

nashriyeosyan.wordpress.com

osyan.osyan@gmail.com

t.me/osyan1398

@maosyanganarim

osyan.zan

ویژه روز جهانی زن

عمیاء

شماره ۶۹ اسفند ماه ۹۸



آزادی زن معیار
آزادی جامعه است



گفتار
آهان
را به کلبوس تان
بدل میکنند

بیانیه عصیان به مناسبت ۸ مارس، روز جهان زن

- ما از مبارزه مردم علیه شرایط سخت معیشتی، عدم پرداخت حقوق کارگران، دزدی، فساد اقتصادی و بیکاری حمایت می‌کنیم و خواهان برقراری شرایط مناسب کار برای همه آحاد جامعه هستیم. به کار گرفتن کودکان و کودک‌آزاری ممنوع است.

- دخالت جمهوری اسلامی در عراق، سوریه، لبنان و یمن ممنوع است. استفاده از مردم طبقات تحتانی و مهاجرین افغان، تطمیع آن‌ها و به خطر انداختن جان‌شان در این جنگ‌های نیابتی ممنوع است. ما خواستار بیرون کشیدن نیروهای نظامی جمهوری اسلامی از این مناطق که جز کشتار، آوارگی و درد و رنج برای مردم آن جا ندارد، هستیم.

- ستم‌گری ملی علیه ملل غیر فارس، بلوچ، کرد، لر، ترک و ترکمن و مهاجرین افغانستانی ممنوع است.

- نابودی محیط زیست، از بین بردن کوه و جنگل، دریاچه و رودخانه، مرگ گونه‌های مختلف حیوانات و پرندگان که ناشی از روابط سود و سرمایه است، ممنوع است. ما خواهان استفاده از هوای پاک، احیای تالاب‌ها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها و جنگل و طبیعت هستیم.

- ما خواهان دادخواهی، معرفی و محاکمه تمام مسئولین و عوامل کشتار، شکنجه و جنایت‌های وارد شده بر مردم و فعالین سیاسی و اجتماعی عرصه‌های مختلف در چهار دهه گذشته هستیم. کشتار مردم کردستان در بهار ۵۸ و تابستان ۵۹، کشتار مردم ترکمن صحرا، اعدام هزاران نفر در دهه شصت و تابستان ۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای دهه ۷۰، به رگبار بستن کارگران اسلامشهر و خاتون آباد، ۱۸ تیر ۷۸، جنبش ۸۸، دی ماه ۹۶، آبان ۹۸، ماهشهر ۹۸ و دی ماه ۹۸ هستیم. نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم. ما دادخواهی می‌کنیم.

امروز، روابط مردسالارانه و پدرسالارانه و هر معضل اجتماعی دیگر مانند جنگ، فقر و نابودی محیط زیست، ریشه در عملکرد روابط تولیدی سرمایه‌داری دارند. ما خواهان جهانی بدون استثمار و بهره‌کشی، بدون تبعیض و ستم و سرکوب، بدون جنگ و نابودی محیط زیست هستیم. جامعه‌ای که نه فقط هر زن بلکه هر انسانی فارغ از جنسیت، هویت و ملیت، باور و عقیده، یک انسان کامل محسوب شده و در آن، امکانات همسان برای کل بشریت در مسیر یک زندگی انسانی و بالفعل کردن توانایی‌ها، خلاقیت‌ها و امیدهایش فراهم است. جامعه‌ای که شکوفایی هر انسان، شرط شکوفایی همگان است.

ما برای رسیدن به این جامعه مبارزه می‌کنیم و از همه مردم، زن و مرد، پیر و جوان می‌خواهیم که قدم در این راه بگذارند و دوشادوش یکدیگر این امکان را محقق کنند. §

پس از آبان خونین ۹۸ و بیش از ۱۵۰۰ کشته و ۷۰۰۰ بازداشتی، پس از جان‌های بی‌جان شکنجه شده در سدها و رودخانه‌ها و کوچه‌ها، بعد از نیزار در خون غلطیده و پس از ساقط کردن هواپیما و قتل ۱۷۶ نفر در دی‌ماه، بعد از روزهای سپری شده در بیم و امید، ۸ مارس، روز جهانی زن پیش روی ما است. زنان، نیمی از آسمان را بر دوش دارند، اما در زمینی به وسعت جهان در چنگال مردسالاری و سرمایه‌داری گرفتار شده‌اند. آگاهی، خشم و فریاد آنان می‌تواند زنجیرهای ستم و استثمار را بدرد و نویدبخش رهایی باشد. رهایی زنان، مساله کل جامعه بشری است.

روز جهانی زن روز همبستگی و مبارزه است. ما در این روز اعلام می‌کنیم که در کنار زنان در هر گوشه از این دنیا می‌ایستیم. از خاورمیانه تا آفریقا و آسیا، از آمریکای لاتین تا اروپا و آمریکای شمالی. ما متحد و همراه با آن‌ها با استثمار و اشکال مختلف ستم سنتی و مدرن بر زنان مبارزه می‌کنیم و خواهان برچیده شدن این ستم‌ها هستیم.

در ایران، با نگاه به هشت مارس ۱۳۵۷ که زنان در آن فریاد زدند «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم» و در ادامه و اعتلای مبارزه مردم علیه کلیت جمهوری اسلامی، به خیابان‌ها می‌آییم و دست در دست همه زنان و مردان صفی درست می‌کنیم به بلندای ۴۱ سال حاکمیت ارتجاع ضدزن و به وسعت مبارزات زنان در تمام این سال‌ها.

- ما از همه زنان و مردان آزادیخواه، دانشجویان، کارگران، معلمان، روشنفکران، هنرمندان و ورزشکاران مردمی، وکلا و همه انسان‌های مترقی می‌خواهیم که دوشادوش همدیگر ممنوعیت حجاب اجباری به عنوان سیاسی-ایدئولوژیک‌ترین و بارزترین نماد زن‌ستیزی این دولت تئوکراتیک و هر شکلی از ستم بر زن را، فریاد بزنند. لغو حجاب اجباری به معنای فرو ریختن یکی از ستون‌های اصلی دولت دینی است.

- ما خواستار جدایی دین از دولت، آزادی عقیده و ادیان، ممنوعیت تفتیش عقاید و ممنوعیت سرکوب اقلیت‌های دینی هستیم.

- شکنجه، سرکوب، دستگیری و تهدید فعالین عرصه‌های مختلف سیاسی، دانشجویی، صنفی، زنان، معلمان، کارگران، محیط زیست، بازنشستگان، روشنفکران و مردم معترض به وضعیت موجود، ممنوع است. ما آزادی همه زندانیان سیاسی، عقیدتی، فعالین اجتماعی و صنفی را فریاد می‌زنیم.

- ما خواهان آزادی بیان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری و به رسمیت شناخته شدن و آزادی گرایش‌های مختلف جنسی هستیم. دستگیری روزنامه‌نگاران و فعالین عرصه‌های مختلف و رسانه و جرم‌انگاری گرایش‌های ال.جی.بی.تی.کیو ممنوع است.

فراخوان عصیان به همه مبارزین خارج از کشور و به زنانی که روز هشت مارس در اقصی نقاط جهان به اعتراض علیه پدرسالاری بر می خیزند

ما همبستگی رفیقانه‌مان را با تمام زنان جهان در رزم مشترکمان علیه هر شکل از پدرسالاری و ضدیت با دولت‌های حاکم و نظام سرمایه‌داری که جز ستم و استثمار چیز دیگری به ما نمی‌تواند بدهد، اعلام می‌کنیم و مطمئن هستیم که شما صدای زنان ایران و افغانستان نیز هستید. فوری‌ترین دغدغه‌ها و آماج مبارزات ما عبارتند از:

یکم: رژیم جمهوری اسلامی باید فوراً همه زندانیان سیاسی و عقیدتی از زن و مرد را آزاد کرده و حجاب اجباری و قوانین شریعت را ملغاً اعلام کند.

دوم: رژیم ترامپ/پنس باید فوراً تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را معلق کند. ما از مبارزه زنان و مردانی که تلاش می‌کنند به خاطر بشریت مانع از تحکیم این رژیم فاشیستی شده و آن را هرچه زودتر از قدرت برانند، حمایت می‌کنیم.

سوم: در رابطه با افغانستان ما خواهان ابطال فوری به اصطلاح «قرارداد صلح» میان آمریکا و طالبان هستیم. هم‌چنین خواهان الغای کلیه قوانین شریعت می‌باشیم. ما می‌خواهیم که تمام مردم جهان بدانند ارتش آمریکا، رژیم فعلی افغانستان که با حمایت آمریکا به قدرت رسیده و طالبان، همگی علیه مردم افغانستان مرتکب جنایت‌های جنگی و اجتماعی شده‌اند و جنایت‌های‌شان علیه زنان افغانستان به راحتی در زمره جنایت علیه بشریت قرار می‌گیرد.

ما از همه هنرمندان، استادان، دانشجویان، فعالین سیاسی و مترقی ایران و افغانستان که در تبعید زندگی می‌کنند می‌خواهیم، صدای خشم ما، نگرانی‌ها و خواست‌های ما باشند و در مصاحبه با رسانه‌ها در مورد این مسائل حیاتی که بشریت این منطقه به ویژه زنان را درگیر کرده‌است، در سطح بین‌المللی اطلاع‌رسانی کنند. §

همان‌طور که می‌دانید شرایط اضطراری ویروس کرونا به کرونا ی ستم‌گری و سرکوب‌گری جمهوری اسلامی و تحریم‌های بی‌رحمانه امپریالیسم آمریکا اضافه شده و اکثریت مردم ایران را در شرایط بسیار شکننده‌ای قرار داده‌است. در این میان وضعیت زندانیان سیاسی وخیم است. زیرا علاوه بر شکنجه‌های جسمی و روحی در خطر ابتلا به بیماری کرونا قرار دارند. بخشی از این زندانیان، زنانی هستند که به علت مقاومت در مقابل پدرسالاری فاشیستی حاکم در ایران و حجاب اجباری، به خاطر حمایت از مبارزات کارگران و شورش تهیدستان در زندان هستند. زنان فعال محیط زیست و دیگر متخصصین تحت‌عنوان واهی «جاسوسی برای کشورهای خارجی» در زندان‌اند. زنانی که وکالت زندانیان سیاسی را بر عهده داشته‌اند در زندان‌اند. آن‌ها باید بدون درنگ آزاد شوند.

اما در این کشور و منطقه فقط با ویروس کرونا جمهوری اسلامی مواجه نیستیم. امپریالیسم آمریکا با لفاظی‌های عوامفریبانه «ایستادن در کنار مردم ایران» تحریم‌های اقتصادی بیرحمانه‌ای را تحمیل کرده‌است که در اساس آماج آن، سلامت و تغذیه توده‌های مردم است و نه سرمایه‌های میلیاردی عناصر این حکومت اعم از آخوند و سردار و ژنرال. امپریالیسم آمریکا و کشورهای ناتو از جمله آلمان با همان لفاظی‌های عوامفریبانه در مورد «ایجاد صلح در افغانستان»، بازی بیرحمانه احیای قدرت طالبان را پیش می‌برد؛ در حالی که ۱۸ سال پیش با دروغ بزرگ «نجات زنان از دست طالبان» افغانستان را اشغال کرد و جنگی به راه انداخت که سالانه حداقل ۵ هزار کشته از مردم غیرنظامی افغانستان داشته‌است. روشن است که زنان افغانستان و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی‌شان بیش از هر کس در منگنه جنگ میان امپریالیسم و بنیادگرایان اسلامی ضربه‌خورده و نابود شده‌است.

جامعه ما نیاز به رهایی از

حجاب اجباری و دین اجباری دارد

ترانه صالحی

پیدایش سلسله‌مراتب طبقاتی، انسان‌ها مونث و مذکر بودند ولی «زن» و «مرد» با معنای اجتماعی امروز که توسط قانون و دین و زبان و هنر لباس و... تعریف می‌شود، وجود خارجی نداشت. به طور مثال، قبل از آغاز جوامع طبقاتی، لباس فقط به‌منظور محافظت در مقابل شرایط جوی و گاه برای تزیین پوشیده می‌شد. در مناطق گرمسیر همه لخت بودند و کسی هم به کسی تجاوز نمی‌کرد! پس باید سوال کرد، این چه جامعه‌ای است که به گفته آخوندها نداشتن حجاب مردان را متجاوز می‌کند؟ باید سوال کرد، چرا این وضع مصادف شد با اختراع «خدا» از طرف انسان؟ چرا در ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) از حجاب زن یک اصل «عفت» و «اخلاق» ساخته شد و گفته شد که موی زن نباید دیده شود!

اسلام از هر فرصتی برای خوار و پست‌شمردن زنان استفاده می‌کند. حجاب اجباری یادآوری روزمره «مقام اجتماعی زن در اسلام» است. حضور لشگر زنان چادر مشکی با قیافه‌های دپرس و غنق مرتباً یادآوری می‌کند که در این جامعه، تروریسم سیاهی علیه زنان در جریان است.

اسلام به زنان یادآوری می‌کند که حداقل یک هفته در ماه «نجس» هستند. این گوشه‌ای از ماهیت حقارت‌بار و زن‌ستیزانه احکام اسلامی و نشانه منسوخ و ارتجاعی بودن این ایدئولوژی است. اسلام‌گرایان «اصلاح‌طلب» برای تلطیف این حکم می‌گویند، «اسلام به فکر زنان بود چون در آن هفته ضعیف می‌شوند و لازم نیست نماز بخوانند و یا در ماه رمضان روزه بگیرند». اما زنانی که خود را انسان کامل می‌دانند این نوع «رحمت‌های الهی» را به زباله‌دانی می‌اندازند. اسلام آن‌چنان منسوخ و ارتجاعی است که انسان را به خاطر فعل و انفعالات طبیعی بدنش «نجس» می‌خواند!

البته این‌گونه «نجس» اعلام کردن زنان در دوران پرئود کارکرد اجتماعی دارد و به «مقام اجتماعی زن در اسلام» یعنی، مقام فرودست وی در نظام پدرسالاری که از ستون‌های دین است، مرتبط است. «نجاست» زن در دین یهود هم همین کارکرد را دارد. آن‌ها هم باید پس از پایان هفته عادت‌ماهانه با آئین‌های مذهبی خود را «پاک» کنند. صرفاً دوش گرفتن و صابون زدن قبول نیست! در دین هندو، زنان هنگام پرئود حق ورود به خانه را ندارند و باید در انتهای حیاط یا گوشه‌ی بالکن خانه زندگی کنند! مسیحی‌های مؤمن معتقدند

حجاب اجباری یکی از مسائل مهم سیاسی و ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی است و به موجودیت کلیت رژیم خدمت می‌کند. از همان ابتدا که خمینی فرمان حجاب اجباری را صادر کرد، زنان در مقابل آن مقاومت کردند و این مقاومت با وجود دستگیری و شلاق و تحقیر زنان هم‌چنان تا به امروز ادامه داشته‌است. برای مقابله با حجاب اجباری نفرت‌انگیزی که کل خشونت ضد زن در جامعه را در خود فشرده کرده‌است، این مقاومت باید به حرکتی بزرگ تبدیل شود. همه جامعه باید با حجاب اجباری مبارزه کنند. زیرا نماد قانونی، دینی و عرفی برای «نیمه‌انسان» تلقی کردن زنان جامعه است. در جامعه‌ای که چنین قانون و فرهنگی حاکم باشد، تمام جامعه، چه زن و چه مرد برده خواهند بود. بی‌تردید باید حجاب فرودستی و بردگی را همراه با رژیم‌های که متولی آن است، در خشم رهایی‌بخش خود بسوزانیم.

حجاب اجباری شکلی از تروریسم اسلامی علیه زنان است. این رژیم، از رهبر آن گرفته تا بلندگوهای نماز جمعه و مساجد و نیروهای پاسدار و سرکوبش و پادوهای آتش به اختیارش در جنگ کلامی و عملیاتی دائم علیه زنان هستند. سخنرانی‌های رهبر و امامان جماعت و نوشته‌جات خرافی و زن‌ستیزانه این رژیم، عریان و بی‌تعارف، زنان را منبع و سرچشمه به اصطلاح «مفاسد اجتماعی» معرفی می‌کنند. درحالی که رژیم حاکم و نظام سرمایه‌داری اسلامی مرکز تمام مفاسد و معضلات اجتماعی است و باید هرچه زودتر سرنگون شود.

فرهنگ و گفتمان ضد زن که امروزه در ایران و سراسر جهان رایج است جزئی از روابط «پدرسالار» و «مردسالار» حاکم است. در مقطعی از تاریخ جامعه انسانی وقتی شکاف طبقاتی در میان انسان‌ها ظاهر شد، جایگاه زنان هم تغییر کرد و به موقعیت فرودست در جامعه فروغلطید و حتی بدن او مورد حمله قرار گرفت. فلسفه پنهان کردن بدن زن در حجاب نیز مربوط به تقویت این رابطه اجتماعی ستم‌گرانه است. این شکل از انقیاد، اعتماد به نفس و انسانیت زن را در هم می‌شکند. پیش از به وجود آمدن سلسله مراتب و شکاف طبقاتی در سازمان اجتماعی بشر چنین چیزهایی وجود نداشت. روابط مبنی بر مادرتباری در میان انسان‌ها حاکم بود. شواهد بسیاری از آن دوران موجود است و دیرینه‌شناسان در ابزارها، اجساد، آثار نقاشی و مجسمه‌سازی یافت‌شده، نشان می‌دهند که طبق

این داده‌های واقعی، رابطه میان جنس مونث و مذکر رابطه بالادست و فرودست نبوده است. در آن دوران تیره‌های مختلف از طریق زنان مشخص می‌شدند.* اما با ظهور مالکیت خصوصی بر ابزار تولید که انسان‌ها را به استثمارگر و استثمارشونده تقسیم کرد و به این ترتیب شکاف طبقاتی را به وجود آورد، زن هم به جایگاه فرودست مرد سرنگون شد و از آن زمان، دین و فرهنگ و ایدئولوژی، این وضعیت را توجیه‌پذیر و تحکیم کردند. حجاب زنان در اسلام، بخشی از همین خوش‌خدمتی به حفظ روابط حاکم در جامعه طبقاتی است. پیش از



گزیده‌ای از فراخوان «تور انقلاب در لس آنجلس» به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

این فراخوانی است برای همه کسانی که جهانی را نمی‌خواهند که در آن زنان فرودست هستند، کنترل می‌شوند، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، به قتل می‌رسند و مثله می‌شوند.

برای هرکسی که می‌خواهد به همراهی با زنانی برخیزد که از شیلی تا مکزیک، هند و ایتالیا به خیابان‌ها آمده و خواهان پایان دادن به تجاوز و آزار جنسی، زن‌ستیزی و به قتل‌رسیدن به دلیل زن بودن هستند.

این فراخوانی است برای ایستادن در کنار مردم ال جی بی تی کیو در برزیل که در مقابله با حمله‌های فیزیکی راهپیمایی می‌کنند. فراخوانی است برای شادی زنانی که در ایران روسری‌های خود را دور انداختند.

برای همه کسانی که آینده تاریک ترتیب داده شده توسط رژیم فاشیستی ترامپ/پنس را نمی‌پذیرد، برای هرکسی که نمی‌خواهد به عقب برگردد، هر کسی که واژگون کردن حق سقط جنین و پیشگیری از بارداری را نمی‌پذیرد. برای هر کسی که زندگی نابرابر و پر عذاب را نمی‌پذیرد، هر کسی که دینمداری مسیحی که پنس و... پمپئو تلاش می‌کنند احکام آن را وارد قانون کنند، نمی‌پذیرد.

در سراسر دنیا، مرتجعین و بنیادگرایان دینی به حقوق زنان حمله می‌کنند، دولت، دادگاه‌ها و رسانه‌ها در دست آن‌ها است و به هر گوشه از زندگی و روابط خصوصی ما حمله می‌کنند تا تفکرات سنتی که در آن زنان تابع مردان و اقتدار مردسالارانه هستند را بازگردانند. در سرتاسر جهان مردم آرزو می‌کنند که این زنجیر شکسته شود.

و می‌تواند چنین شود!

این ستم وحشتناک عمیقاً به سیستم سرمایه‌داری-امپریالیستی گره خورده است. سرمایه‌داری-امپریالیستی نمی‌تواند بدون ستم بر زنان و دیگر ستم‌های جنسیتی کار کند. همان‌طور که بدون جنگ‌های امپریالیستی، غارت محیط زیست، ستم بر مردم سیاه و لاتین و آزار و اذیت مهاجران نمی‌تواند کار کند. اما بشریت به این سیستم احتیاج ندارد! نه. ما باید از شر این سیستم خلاص شویم، تنها راه خلاص شدن از شر آن یک انقلاب واقعی است.

به قول باب‌آواکیان رهبر حزب کمونیست انقلابی آمریکا «چه می‌شود اگر دنیا این‌گونه نباشد؟ ... اگر زنان بتوانند در خیابان قدم بزنند و به هر مردی که مستقیماً با آن روبرو می‌شوند نگاه کنند و از هیچ چیز نترسند؟ چه می‌شود اگر زنان، دیگر مورد ضرب و شتم و تجاوز قرار نگیرند، تحقیر نشوند و حق کنترل بر بدن خودشان را داشته‌باشند؟ چه می‌شود اگر کسانی که گرایش جنسی متفاوتی دارند و یا روشی را که در زندگی دوست دارند انتخاب می‌کنند، به جای این که مورد تبعیض و آزار و اذیت قرار بگیرند، برای تفاوتشان ارزش قائل بود؟ آیا این بخشی از تنوع بشریت نیست؟ این فقط یک رویا نیست. این چیزی است که می‌تواند وجود داشته باشد و این به عهده ما است که با مردم در سراسر جهان آن را به واقعیت تبدیل کنیم.»

در ۸ مارس ما اعلام می‌کنیم که به عقب باز نخواهیم گشت. همه زنجیرها را بشکنید! به خشم به حق و امید ما برای رهایی بشریت پیوندید!

«تورانقلاب» شکلی از سازماندهی است که با هدف آگاه کردن مردم و فراخواندن آن‌ها به مبارزه، به ابتکار حزب کمونیست انقلابی آمریکا، به مناسبت‌های مختلف و در شهرهای مختلف ترتیب داده می‌شود. §

اگر زنان موقع پیروید به گل دست بزنند، موجب پژمردگی گیاه می‌شوند!

علم، عملکرد بیولوژیک عادت‌ماهانه را ثابت و تشریح کرده است که بخشی از فرایند تخم‌گذاری و سم‌زدایی از بدن زن است. فقط در دین که مظهر تفکر دوره جهل انسان است، فعل و انفعالات بیولوژیک انسان ارزش‌گذاری می‌شود. یعنی، یک سوخت‌وساز بیولوژیک تبدیل به سند و استدلالی شده‌است دال بر ضعف زن! زن باید خودش را ببوشاند چون باعث اغوای مرد می‌شود، زن «جنس» است چون پیروید می‌شود! زن‌ها باید از خودشان، از بدنشان، از موی‌شان، از واژن‌شان متنفر باشند.

در جمهوری اسلامی، فقر و سرکوب‌سیاسی، دین‌سالاری و مردسالاری دست‌در دست هم جلو می‌روند. حکومت اسلامی در واقع فاشیسم در لباس مذهب است.

کلید واژگون کردن این‌ها، آگاهی توده‌هاست. آگاهی نسبت به ماهیت مذهب و کارکرد آن در حفظ موقعیت بردگی زنان بخش مهمی از این کسب آگاهی است. مبارزه علیه تفکراسی** این رژیم جدا از مبارزه علیه زن‌ستیزی نیست. پدرسالاری در جمهوری اسلامی با دین‌سالاری عجین است. نمی‌توان با یکی مبارزه کرد و با دیگری نه.

امروزه و تحت حاکمیت یک نظام دینی نمی‌توان به مردم گفت عقاید مذهبی‌تان را برای خودتان نگاه دارید. جهان‌بینی اسلامی این حکومت را باید به چالش گرفت و افشا کرد زیرا ستم و استثمار وحشیانه توده‌ها را تقویت و زنان را برده می‌کند و به یک کلام روابط استثمارگرانه و ستمگرانه میان انسان‌ها و جهل و نادانی از واقعیت‌های هستی و زندگی و جامعه را تقویت می‌کند.

باید مقاومت علیه حکومت مذهبی را تبدیل به یک مبارزه توده‌ای کرد. این فعالیت باید بخشی لاینفک از جنبش زنان شود. زیرا، هیچ جنبش زنانی در هیچ کشوری نمی‌تواند زنان را علیه ستمی که به آن‌ها می‌شود برانگیزد بدون این که در مورد مکانیسم‌های سرکوبشان حرف بزند. در ایران رژیمی حاکم است که با ابزار مذهب، ستم بر زنان را به شکل دولتی اعمال می‌کند و از طریق آموزش، تبلیغات و اجبار، آن را تبدیل به یک فرهنگ و عادت فراگیر اجتماعی کرده‌است. ایدئولوژی دینی بخش مهمی از کارکرد سرکوبگرانه این رژیم است. بدون نقد دین و افشاگری در مورد محتوای ارتجاعی آن هیچ جنبش اجتماعی از جمله جنبش زنان نمی‌تواند تبدیل به یک جنبش رهائی‌بخش شود. نقد دین صرفاً با سکولاریسم ممکن نیست. زیرا سکولاریسم صرفاً جدایی دین از دولت است و به نقد دین گسترش پیدا نمی‌کند. ما فقط سکولار یا خواهان جدائی دین از دولت نیستیم. بلکه ضد خصلت ارتجاعی ایدئولوژی اسلام که خدامحور است و نه انسان‌محور، هستیم. ما ضد خصلت استثمارگرانه و ستم‌گرانه روابط اجتماعی اسلامی هستیم. اسلام روابط استثمارگرانه را به رسمیت می‌شناسد. حتی در شکل‌های برده‌داری. مبارزه با جهل مذهبی و برای کسب‌دانش و آگاهی علمی، چه آگاهی اجتماعی علمی و چه در مورد هستی، می‌تواند قشرهای گوناگون را برای مبارزه‌ای آگاهانه علیه رژیم متحد کند. مبارزه آگاهانه علیه محرومیت و ستم‌های اجتماعی بدون مبارزه علیه جهل دینی و سرکوب دینی جلو نخواهد رفت.

**برای مطالعه بیشتر به کتاب «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» مراجعه کنید.

**حاکمیت دینی یا دین‌سالاری. §

آلترناتیوهای قلبی برای رهایی زنان

قسمت دوم: مجاهدین خلق

کل بس اعتمادی

نیاز به پوشیده نگه داشتن زنان دارد و دوم: برای این که بتوانیم زنان را مجبور به پوشش اجباری کنیم باید کمی دست نگه داریم. باید حساب شده عمل کنیم تا افکار عمومی بر علیه ما قیام نکنند!

در این ویدیو تبلیغی^۶ ادعا می‌شود، انقلاب ایدئولوژیک جایگاه زنان مجاهد را به ارتقای کیفی رسانده است. بعد از شکست عملیات فروغ جاویدان، مسعود رجوی با تضادهای بسیاری روبرو بود. مهم‌ترین این تضادها پاسخ‌گویی به نیروهای متشکل مجاهدین بود که بعد از شکست‌های پیاپی و پایین آمدن افق مبارزاتی این سازمان آینده‌ای برای مبارزه خود متصور نبودند. در جواب به چنین دغدغه‌هایی، انقلاب ایدئولوژیک در مجاهدین، آخرین پیوندها با دغدغه‌های انقلابی و ضدامپریالیستی را بطور رسمی گسست و رهبر را برای مصون ماندن از موج اعتراضات درونی به جایگاه الوهیت (امام) رساند. انقلاب ایدئولوژیک هم‌چنین مدعی شد، توانسته جایگاه فرودست زن را در تشکیلات حل کند و او را در کنار مردان به مقام رهبری ارتقا دهد. اما آن چسبی که مجوز ایستادن مریم (زن) در کنار مسعود (مرد رهبر) را صادر کرد "صیغه" بود. ارتقای مقام زن تنها دستاویزی بود تا تضادی بزرگتر حذف شود. مسئله ناتوانی مجاهدین خلق در پاسخ‌گویی به ضرورت‌های انقلابی موجود در جامعه ایران.

جالب اینجاست که بعد از چهار سال تجربه حکومت ارتجاعی دینی، مجاهدین هنوز حق تبلیغ برای اسلام و حجاب را برای خود محفوظ می‌دانند. آنان آزادی بیان خود را در این می‌دانند که حجاب را به عنوان عامل بازدارنده برای امراض اجتماعی تبلیغ، و زن را به عنوان عامل فساد که باید پوشیده نگه داشته شود، معرفی نمایند. وقتی به همه این‌ها حقوق پرطمطراقی که به مدد پارلمان گردی‌ها در اروپا و آمریکا رنگ و لعاب گرفته را نیز اضافه کنید،^۷ خواهید دید تضاد از هر روزنی بیرون می‌زند! ایدئولوژی این نیروهاست که جهت و افق و محتوای آنان را تعیین می‌کند. اسلام در کلیت خود ایدئولوژی طبقات کهنه تاریخ است. اسلام ایدئولوژی بازمانده از عصر فئودالی و روابط پدسارالارانه است که در عصر امپریالیستی کارکردهای ویژه و ارتجاعی خود را یافته است و هرگز قادر نیست مبارزات رهایی‌بخش مردم از سرمایه‌داری و امپریالیسم را رهبری کند. آن چه در ایدئولوژی مجاهدین برای زنان چونان "رهايي" جلوه می‌دهد، همان بلایی است که قرار است بر سر همه جامعه بیاید. حذف نیمی از جامعه برای مراقبت از روابط استثمارگرانه و حذف همه جامعه به نفع حاکمان استثمارگر.

با این همه مجاهدین با تفکیک قائل شدن بین اسلام خودشان و اسلام آخوندها سعی در نجات دینی دارند که در نص صریح آن ضدیت با زن، تحقیر، سرکوب و نابرابری وجود دارد. طنز ماجرا اینجاست که همه می‌خواهند آن اسلام ناب محمدی را اجرا کنند. اصلاح‌طلب‌ها، نیروهای ملی‌مذهبی، بخشی از ملی‌ها، مجاهدین خلق، بخش عمده سلطنت‌طلب‌ها و... همه اسلام واقعی را در برابر اسلام بنیادگرایانه آخوندها قرار داده‌اند. اما دین و به ویژه اسلام در هر لباس و قیابی در تضاد با مسئله رهایی همه‌جانبه زنان قرار دارد. این تشریفات و اضافات نباید بار دیگر توهم ایجاد کنند. خمینی هم ید طولایی در این جنس شامورتی بازی‌ها داشت. اما در نهایت آمد تا ماشین دولتی ناکارآمد رژیم‌شاه را

چرا مجاهدین نمی‌توانند رهایی را برای زنان به ارمغان آورند؟ چرا با همه دگردیسی‌هایی که در سیاست و ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق رخ داده است، هنوز اسلام به عنوان ایدئولوژی محوری و اعتقاد پایه‌ای این سازمان نقش ایفا می‌کند؟ پیش از ورود به بحث ضروری می‌دانم دو نکته را یادآوری کنم. یکم: ما قصد نداریم کل پروسه تاریخی مبارزاتی را که سازمان مجاهدین خلق ایران از دهه چهل تا کنون از سر گذرانده، نقد کنیم. دوم: نقد مشخص مقاله حاضر به خط سیاسی و ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق کنونی در ارتباط با مذهب است. سازمانی که به‌واقع بعد از شکست انقلاب در ایران و جهان و در پروسه نزدیک شدن مجاهدین به نیروهای امپریالیستی و مرتجع و در قالب انقلاب ایدئولوژیک^۱ مسعود رجوی، پایه‌های فکری خود را مستحکم تر کرد.

به ادعای خودشان^۲ مجاهدین مدافع واقعی رهایی زنان هستند، چون در اولین تظاهرات زنان بعد از اعلام حجاب اجباری از سوی حکومت خمینی شرکت فعال داشته‌اند! در این رابطه دو فاکت تاریخی موجود است. یکی موضع‌گیری طالقانی^۳ که مجاهدین او را پدر معنوی خود می‌دانستند و دیگری بیانیه خود سازمان است. طالقانی در مصاحبه روزنامه کیهان در مورد مسئله حجاب اجباری می‌گوید: "هو و جنجال راه نیندازید. در اسلام حقوق زنان رعایت شده است. برای خود زنان بهتر است که حجاب داشته باشند. زنان روسری روی سرشان بیندازند به جایی بر نمی‌خورد"^۴ و اما آن چه خود مجاهدین در آن تاریخ منتشر کردند که با ادعاهای کنونی آنان بسیار فاصله دارد. "پیرامون مساله حجاب، جنجال بی‌جهت بر نیانگیزید"^۵ ۲۱ اسفند ۱۳۵۷. سازمان مجاهدین خلق ایران، در ارتباط با مساله حجاب، بیانیه‌ای صادر کرد. در ابتدای بیانیه، در مورد انقلاب و آزادی که کسب‌گردیده، صحبت شده و تاکید‌گردیده که اگر آزادی به تمامی حاصل نشود، مخدوش و قابل‌بازگشت است و اگر آزادی را پاس نداریم و بر آن ارج ننهیم، آن را از ما خواهند ربود. در مورد مساله حجاب ایجاد شده، حجاب به عنوان یک نهاد انقلابی اسلام، فی‌الواقع چیزی نیست جز کوششی اجتماعی به خاطر رعایت و حفظ سلامت اخلاقی جامعه، که خود بدون شک از ضروریات رشد همه‌جانبه معنوی و مادی اجتماع است ... حجاب برای زنان این‌میهن، آن‌هم در جامعه‌ای که تازه می‌خواهد نظم فاسد و منحط آریامهری را، که در آن هیچ مرزی بین آزادی و بی‌بندوباری وجود نداشت، پشت‌سر بگذارد، نامعقول و نامقبول است، چرا که بار گران فرهنگ امپریالیستی راه هرگز نمی‌توان به یک‌باره و جدا از جریان درازمدت تدریجی، از دوش مردم این میهن، چه زن و چه مرد، فرو نهاد.^۶ این بیانیه دو نکته را روشن می‌کند. اول: از دید مجاهدین، جامعه برای سلامت اخلاقی خود

۱- روز ۲۶ مهر سال ۶۸ مسعود رجوی با تقدیم آرم سازمان مجاهدین، مریم رجوی را به عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران معرفی و تبعیت ایدئولوژیک و تشکیلاتی از او را بعنوان وظیفه برای مجاهدین مشخص کرد.

2- <https://www.youtube.com/watch?v=mLSAWHnjP8w&list=ULASK2L3KzjoY&index=75>

۲۶ سپتامبر ۲۰۱۹، آخرین اظهار نظر تبلیغاتی مجاهدین خلق درباره رهایی زنان در ایران.

۳- آقای طالقانی در گفت و گو با رادیو و تلویزیون ایران می‌گوید: «حجاب اسلامی، حجاب شخصیت و وقار است و هیچ اجباری هم در مورد آن در کار نیست. مسلماً نظر امام هم به مصلحت زنان ما و هم خواهران و دختران ماست و هم مطابق با موازین اصول دین مبین اسلام است... حجاب ساخته من و فقیه و این‌ها هم نیست، نص صریح قرآن است. آیه حجاب برای شخصیت دادن به زنان است... آیا این مانع از آن است که کار اداری داشته باشند؟ نه... اصل مسئله این است که هیچ اجباری هم در کار نیست و مسئله چادر هم نیست.» روزنامه اطلاعات، ۲۰ اسفند ۵۷.

۴- روزنامه کیهان شماره ۱۰۶۵۷ تاریخ ۲۰ اسفند ۵۷.

۵- موضع مجاهدین در تظاهرات هشت مارس ۵۷ به نقل از نشریه جهان نوین ویژه نامه هشت مارس اسفند ۸۸

۶- لینک در پاورقی شماره دو.

۷- ۱- برابری در برابر قانون ۲- آزادی انتخاب پوشش ۳- مشارکت برابر در رهبری سیاسی ۴- برابری اقتصادی ۵- برابری در خانواده ۶- منع خشونت ۷- منع بهره‌کشی جنسی ۸- لغو قوانین شریعت آخوندی ۹- تسهیلات اجتماع ۸- زنان نیروی تغییر، مریم رجوی

من برادر نیستم آقای

برادر:

دو نکته درباره پیشبرد مبارزه

نظامی و مبارزه فکری

ریحانه رهنمایی

در فضای بعد از حوادث آبان ماه ۹۸ و کشتاری که حاکمیت علیه مردم عادی به راه انداخت، در رسانه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک، توئیتر و اینستاگرام و حتی در دنیای واقعی، بحث مبارزه مسلحانه داغ شده است. در بسیاری از فضاهای مجازی، مردم درباره این موضوع حرف می‌زنند. مثلاً، از خود و دیگران می‌پرسند که از کجا می‌شود سلاح تهیه کرد و حتی بعضاً وارد بحث‌های مهم‌تر می‌شوند. مثلاً این‌که، چطور می‌شود مبارزه نظامی علیه جمهوری اسلامی را به پیش‌برد و در این مبارزه پیروز شد. افرادی که سابقه یا دانش بیشتری در امور نظامی دارند، این‌جا و آن‌جا پیش‌قدم می‌شوند و برای آن‌ها که در این زمینه سابقه‌ای ندارند، توضیحاتی ارائه می‌دهند. سایرین نیز پیشنهادها، ایده‌ها و مشاهداتی که بعضاً بسیار الهام‌بخش و روشنگر هستند را به اشتراک می‌گذارند. من هم چون از قبل در مبحث مبارزه نظامی برای کسب قدرت سیاسی مطالعاتی داشتم، در بعضی از مباحث مشارکت می‌کنم و چون زن هستم بعضاً با برخوردهای مردسالارانه هم مواجه می‌شوم. اینجا یکی از مشاهداتم را بازگو می‌کنم. مشاهداتی که تاکید دوباره‌ای است بر این‌که مبارزه برای ساختن دنیایی بهتر، فقط نیازمند سلاح نیست (گرچه بسیار ضروری است) بلکه مبارزه فکری باید همیشه پایه پای سایر اشکال مبارزات پیش برود.

در یکی از مباحث توئیتری که من نیز درگیر شدم، دو مساله خشونت در سطح فردی (مثلاً خشونت یک قاتل زنجیره‌ای) و خشونت سازمان یافته (مثلاً خشونت نیروهای انتظامی و بسیج علیه مردم) با هم به غلط خلط شده‌اند. در این رشته توئیت درباره آموزش خشونت و نحوه بازتولید آن با استفاده از شگردهای روان‌شناختی تاکید شده بود. گرچه تئوریهای روان‌شناسی، مباحث مربوط به آموزش و نقش محیط در تولید افرادی که در سطح فردی به خشونت دست می‌زنند، عناصری از حقیقت دارند و تا حدودی می‌توانند جنبه‌هایی از مساله شکل‌گیری خشونت فردی را توضیح بدهند، ولی به هیچ وجه نباید از این تئوری‌های روان‌شناسی در مباحث اجتماعی استفاده کرد و سعی کرد که پدیده‌های اجتماعی را با تئوری‌های روان‌شناسی توضیح داد. خشونت و اعمال زور که توسط دولت و ارتش‌ها بر مردم وارد می‌شود، یک پدیده اجتماعی است و بخشی از عملکرد دولت طبقاتی حاکم است و نمی‌توان آن را این‌طور توضیح داد که افراد پلیس خشونت می‌کنند چون این‌طور آموزش دیده‌اند. نمی‌توان سرکوب شورش ۹۸ را با آموزش خشونت به سربازها یا نیروهای ضد شورش توضیح داد. خشونت دولت (ارتش، پلیس، نیروهای ضد شورش و سایر نیروهای مسلح و شبه نظامی وابسته به دولت) تنها در چهارچوب تضاد بین منافع توده‌های مردم و قشری که حاکم است و می‌خواهد دیکتاتوری خود را اعمال کند، قابل توضیح است. گرچه هر رفتار انسانی ابعاد فردی هم دارد ولی این مساله یک امر اجتماعی است که ابعاد اجتماعی آن جنبه تعیین‌کننده دارد. به همین دلیل نمی‌توان وقتی بحث مبارزه نظامی برای کسب قدرت سیاسی می‌شود، ادعا کنیم که شهروندان عادی که در معرض آموزش خشونت‌ورزی نبوده‌اند، در

به شکلی خشونت‌آمیز کارآمدتر کند و منافع طبقات کهنه و پوسیده جهانی را در جهت بهره‌کشی و ستم بر مردم تامین نماید. انقیاد قرون وسطایی زن، حلقه استراتژیک این خوش خدمتی بود. مهم نیست چه تعداد از طبقات و اقشار جامعه رهایی خود و همه را در تمسک جستن به دین و اسلام تصویر کنند. این ایدئولوژی همواره نشان داده در همدمستی با طبقات استثمارگر و روابط ستمگرانه کوتاهی نمی‌کند و مهم‌ترین متحد استراتژیک این طبقات برای به زانو درآوردن تفرقه‌های رهایی بخش جامعه است.

مجاهدین، حامی و حافظ دولت و نظم و نظام جامعه سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی و بازار آن هستند. آنان در برنامه سیاسی خود جمهوری دموکراتیک اسلامی را پیشنهاد داده‌اند. هرچند روزگار اقتضا می‌کند که بر واژه کلیدی "اسلامی" کمتر اتکا کنند و سعی دارند خود را چنان نیرویی سکولار جلوه‌دهند و حتی جدایی دین از دولت را به عنوان یکی از ویژگی‌های حکومت آینده قلمداد می‌کنند. با این همه، مجاهدین، جهان‌بینی ارتجاعی و مذهبی دارند و این افق کوتاه دست آنان را در مبارزه همه‌جانبه با تمامی اشکال استثمار و ستم می‌بندد. در ارتباط با زنان نیز ستم بر زن حلقه کلیدی تقویت عناصر حیاتی جامعه‌کهنه است. در این جهان‌بینی، حجاب نشانه است. نشانه‌ای برای تطهیر و تقویت جایگاه رئیس تشکیلات! پدر خانواده و در نهایت دولت‌طبقاتی و طبقه حاکم!

مجاهدین با همه فیگور رهایی‌بخش‌شان هرگز نتوانستند این تضاد پدرسالاری و فیگورهای مدرن سکولارشان را حل کنند. در روابط درونی، سخت‌گیر و مرتجع و در روابط بین‌الملل به اقتضای ضرورت‌ها، روشنفکر و سکولار و آزادی‌خواه می‌شوند. مجاهدین نیز درست مانند جمهوری اسلامی، فردای رسیدن به قدرت باید بتوانند با تضادهای واقعی در جامعه روبرو شوند. آن‌ها راه‌حلی برای درد و رنج مردم ندارند. اینجا است که ایدئولوژی عقب‌مانده مجاهدین در برابر زنان به اهرمی برای ساکت کردن بخشی از جامعه تبدیل خواهد شد. تجربه‌ای که چهل سال در سیستم جمهوری اسلامی عمل کرده است به همین دلیل است که آنان حق "تبلیغ" این ایده ارتجاعی را برای خود محفوظ می‌دانند.

باید گفت حل شدن تضاد نیروهای مترجع اسلامی و امپریالیستی با زنان نه از مسیر مسیح^۹ می‌گذرد و نه مریم! نه خدایان و نه خدای‌زادگان، هیچ‌کدام رهایی‌واقعی را به همراه نخواهند داشت. ستم بر زن به عنوان معضلی جهانی و تاریخی برآمده از شیوه معینی از زیست اجتماعی انسان‌ها و شکل معینی از تقسیم کار اجتماعی در بین آنان است. این تقسیم کار که بر اساس بهره‌کشی انسان از انسان تنظیم و هدایت می‌شود، در طول تاریخ زمینه‌ساز جنس‌دوم شدن زنان است. با پیچیده‌تر شدن روابط سرمایه‌دارانه در عصر حاضر، یعنی جهانی که دوره امپریالیستی پیشرفته‌ای را از سر می‌گذراند، انقیاد زنان نیز اشکال مختلف به خود گرفته است. با چنین تحلیلی تنها زمانی می‌توان از رهایی سخن گفت که رابطه علمی درستی بین افق برآمده از تحلیل عمیق و جامع تاریخی- جهانی "رهایی همگان" و موضوع مشخص "ستم بر زن" برقرار کرد. رهایی‌زنان پیوند ناگسستنی با رهایی جامعه و تاریخ از روابط طبقاتی و بهره‌کشی انسان از انسان دارد. این راه حل طبقاتی واقعی، بر علم کمونیسم استوار است که توان در هم شکستن تمامی روابط عقب‌مانده و ارتجاعی در زیربنای تولیدی و روبنای سیاسی و اجتماعی جامعه را دارد و می‌تواند روابط نوین ایجاد کرده، جامعه را بنیاداً متحول نماید. ناتوانی در درک صحیح این موضوع ما را به انحراف خواهد کشاند و نیروهای سیاسی و آلت‌ناتیوهای قلابی را تقویت خواهد کرد. §

نقدی بر مقاله ستم علیه زنان و تکلیف ما

ترانه صالحی
آزاده صمیمی

دردشماره قبل نشریه عصیان، نقدمان به مطلبی با عنوان "ستم علیه زنان و تکلیف ما" به امضای لیلا که در کانال تلگرامی "دانشگاه ما" منتشر شده بود را طرح کردیم. در این شماره، نقد و بررسی این مطلب را به پایان می‌بریم.

برخی مسائل تئوریک دیگر: خانواده زیربنا است یا روبنا

پدرسالاری که در همه جوامع طبقاتی فاکتور مهمی در حفظ ثبات اجتماعی جامعه بوده، هم نقش اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک داشته‌است و دارد و هم نقش اقتصادی. وقتی صحبت از پدرسالاری می‌کنیم منظور، هم نقش خانواده است و هم حق و امتیازاتی که جامعه طبقاتی به مرد می‌دهد و زن را فرودست مرد کرده و علیه او تبعیض قانونی و اقتصادی روا می‌دارد. خانواده همواره محور پدرسالاری و مرکز سازمانده و تصاحب کننده فعالیت زن (تصاحب محصول کارش) و تولیدکننده ایدئولوژی ستم بر زن است. همه این‌ها بخشی از کنترل اجتماعی است. نه فقط کنترل اجتماعی زن بلکه کنترل اجتماعی کل جمعیت جامعه.

کار خانگی

حال بپردازیم به مساله کار زن در خانه که فمینیست‌های زیادی از جمله فدريچي در مورد آن تحقیق و نظردهی کرده‌اند. این کار به عنوان «کار پرداخت نشده» طرح می‌شود. یعنی کاری که زن در رابطه با تولیدمثل نسل‌های جدید و تامین معیشت خانوار انجام می‌دهد. در دهه هفتاد و هشتاد میلادی مناظره بزرگی در مورد این که آیا این کار مولد است یا غیرمولد و ارزش اضافه تولید می‌کند یا نه درگیر بود. بله، کار خانگی به این معنا که «ارزش‌افزافه» تولید نمی‌کند، کار غیرمولد است. این کار، ارزش مصرف تولید می‌کند و در عین حال که مستقیماً ارزش اضافه تولید نمی‌کند اما شرایطی را آماده می‌کند که سرمایه از طریق آن، ارزش اضافه تولید کرده و انباشت می‌کند. کار زن خانه‌دار، کار اجتماعاً لازم غیرمولد است و عامل مهمی در فراهم کردن شرایط برای کارمولد که ارزش اضافه تولید می‌کند. بنابراین برای انباشت سرمایه بسیار مهم است.

مبارزه میدانی با نیروهای مسلح دولتی که به صورت سیستماتیک برای خشونت‌ورزی آموزش دیده‌اند، ناگزیر بازنده خواهند بود. نه! یک ایراد بزرگ در این روش‌شناسی وجود دارد. مبارزه توده‌های مردم، یک عمل اجتماعی و سیاسی است که گرچه مثل هر عمل انسانی دیگر، جنبه‌های فردی نیز در آن دخیل است ولی هم‌چنان یک عمل عمدتاً اجتماعی محسوب می‌شود و باید با قواعد دنیای اجتماعی و نه دنیای روان‌شناسی فردی آن‌را توضیح داد.

از سوی دیگر بین دلایل و انگیزه‌های خشونت‌ورزی هر گروه، تفاوت وجود دارد. مبارزه نظامی، زمانی که توسط توده‌های مردم و برای نیل به هدف نابودی ستون‌های ستم جامعه و ساختن دنیایی نو رخ می‌دهد، خشونت عادلانه علیه ستم‌گران خود است. اما یک رفتار فردی نیست و اصول اخلاقی خشونت عادلانه، زمین تا آسمان با اصول حاکم بر نیروهای نظامی این رژیم یا رژیم‌های دیگر یا جنگ‌سالاران اسلام‌گرا فرق می‌کند. این خشونت عادلانه، یک رفتار جمعی برای رسیدن به یک هدف اجتماعی است و فقط با قواعد دنیای اجتماعی می‌تواند توضیح داده شود. این مبارزه عرصه ناگزیر برخورد تضادهای گروه‌هایی از جامعه است که به شیوه دیگری نمی‌توانند این تضاد را حل کنند. در این مبارزه بی‌شک افراد متفاوت به شیوه متفاوتی عمل می‌کنند، مثلاً ممکن است فردی از خودگذشتگی بیشتری نشان دهد یا فرد دیگری دست به انتقام شخصی بزند، ولی در مجموع اهداف استراتژیک و رهبری یک مبارزه است که تعیین‌کننده چگونگی اعمال قهر است. از این‌رو نمی‌توان نتیجه‌گرفت که چون مردم برای خشونت‌ورزی آموزش ندیده‌اند در مبارزه نظامی با ارتش‌های دولتی، مثلاً در جنگ با نیروهای ضد شورش ایران شکست خواهند خورد. بی‌شک توده‌ها قبل از به دست گرفتن سلاح، باید آموزش نظامی ببینند، ولی نه تنها نیازی به آموزش خشونت‌ورزی نیست، بلکه برعکس موتور محرکه ارتش‌هایی بخش خلق، آموزش ایدئولوژیک مردم درباره اهداف و جامعه‌ای است که می‌خواهند بسازند. ارتشی که برای ساختن جامعه‌ای که مجازات اعدام ندارد، نابرابری جنسیتی و طبقاتی در آن ریشه‌کن شده و... مبارزه می‌کند، خشونت کور نمی‌کند و خشونت برای انتقام را بر نمی‌تابد. نحوه مبارزه این گروه از مردم با قواعد جنگ خلق و مبارزه توده‌ای تعیین و توضیح داده می‌شود و نه قواعد روان‌شناسانه خشونت. دست بر قضا، تاریخ در تجربه جنگ درازمدت انقلاب چین نشان داده‌است که اگر توده‌های تهیدست، رهبری و استراتژی درست داشته‌باشند و به علم مبارزه نظامی مسلح باشند، می‌توانند ارتش‌های امپریالیستی قدرتمند نظیر ارتش ژاپن را شکست بدهند.

و اما نکته دوم:

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که هر روزه ستم و تحقیر زنان را بازتولید می‌کند. جامعه‌ای که از زنان می‌خواهد به نقش‌های سنتی مشغول بوده و حتی اگر وارد کار و دنیای اقتصادی می‌شوند، از مباحث نظری دوری بجویند. در چنین جامعه‌ای از زنان انتظار نمی‌رود که بتوانند درباره مبارزه نظامی اظهارنظر کنند، دانشی در این زمینه داشته‌باشند، تحلیل مردی را رد کنند و از تاریخ مبارزات نظامی دیگر مثال بزنند. این کارها زنانه نیست و چنین زنانی وجود ندارند. اگر کسی به ویژه در فضای مجازی با هویت زنانه چنین بحث‌هایی می‌کند، احتمالاً مردی است که عکس پروفایل زنانه انتخاب کرده و اسم و رسم زنانه برای خود درست کرده‌است. ولی زهی خیال باطل! زنان نه تنها می‌توانند که باید وارد مباحث نظامی شده و در مبارزه‌ای که مردم در این کشور در پیش رو دارند، نقش رهبری را بازی کنند. مساله مبارزه، مربوط به یک گروه خاص نیست. مبارزه برای دنیای بهتر سهم و وظیفه تک‌تک افراد آگاه از هر جنس و سن و طبقه است.

و این جمله آخر خطاب به مخاطب توییتی است که مرا "آقای برادر" خطاب کرد. آقای برادر، من برادر نیستم، من یک زنم. درباره مباحث نظامی مطالعه داشته و آثار نظامی مائو تسه دون را به صورت گروهی مطالعه کرده‌ام. بر خلاف آنچه شما فکر می‌کنید، مداخله در امور نظامی، امری مردانه نیست. زنان بسیاری در ارتش‌های رهایی بخش جنگیده‌اند و زنان بیشتری باید در مبارزات آینده در شکل مبارزه، رهبر و پیشرو میدان ظاهر شوند. وقت آن است که هنگامی که تفنگ بر می‌داریم تا با دشمن طبقاتی مبارزه کنیم، با آثار مخرب جامعه پدرسالاری درون ذهن مان هم مبارزه کنیم و در عین این که به جنگ دشمن بیرونی می‌رویم، ذهن مان را هم از کلیشه‌های جنسیت‌زده پاک کنیم. برای ساختن یک دنیای بهتر از مبارزه فکری با خود و دیگران غافل نشویم. §

می‌کند و برای مقابله با آن، «زور» به شکل «تبعیض مثبت» فرمان خواهدراند. هرچند قانون «به هرکس به اندازه کارش» حاکم خواهدبود اما آگاهانه به سمت «به هرکس به اندازه نیازش» سوق داده خواهدشد. به طور مثال در تجربه چین سوسیالیستی، زنان در کارخانه و کمون‌های روستایی در هفته عادت‌ماهانه یک دگمه قرمز برکت خود می‌زدند که برای همه روشن‌باشد نمی‌توانند به همان شدت هر روز کار کنند، اما حقوق کامل و برابر خود را دریافت می‌کردند. به طور کلی در جامعه سوسیالیستی از طرق مختلف مانند خارج کردن بسیاری از اقلام موردنیاز از حالت «کالا» به خدمات عمومی آگاهانه «از هر کس به اندازه کارش» به سمت «از هرکس به اندازه توانش و به هرکس به اندازه نیازش» سوق داده خواهدشد. در جامعه سوسیالیستی آینده در کارخانه‌ها و کمون‌ها، جلسات بحث و جدل بر سر سیاست‌های دولت و اوضاع جهان و چگونگی مدیریت تولید، بخشی از «روز کار» محسوب خواهدشد. مرتباً گرایش به آن خواهدبود که زمان کار کارگران نه فقط به «اندازه کارش» بلکه صرف نیازهای ذهنی از قبیل پرداختن به علم و سیاست و درگیر شدن در مدیریت تولید بخشی از کار رسمی باشد. این گرایش آگاهانه باید تا زمانی ادامه‌ابد که در سطح جهان چهارکلیت* حاصل شود، این «زور» در جهت از بین بردن تمام آثار برجای‌مانده از استثمار و ستم جامعه گذشته اعمال خواهدشد.

درک‌های اکونومیستی در مورد پرولتاریا در میان کسانی که خود را کمونیست می‌دانند، لطمات زیادی به شناخت از واقعیت‌ها زده و مانند چشم‌بند ضخیمی نگذاشته تغییرات و جابه‌جایی‌های عظیمی که در مقیاس جهانی در انباشت سرمایه رخ داده است، ببینند. به ویژه آن که این جابه‌جایی و تغییرات شامل ورود زنان به نیروی کار در شمار کیفیتا بزرگتر از قبل بوده‌است. اما فقط مساله تعداد و شمار نیست بلکه در شکل‌های کار هم تغییرات بزرگی رخ داده و بی‌ثبات کاری و کار منعطف گسترده شده‌است و نه تنها اسکان بی‌ثبات و حاشیه‌ای گسترش یافته بلکه خود کار هم حاشیه‌نشین وبی‌ثبات شده‌است. یکی از شاخص‌های گرایش اکونومیستی در جنبش کارگری (که لنین آن را گرایش بورژوایی در جنبش کارگری خوانده است) این است که کار را به «مهم و غیر مهم» تقسیم می‌کنند و کار خانگی را کم‌اهمیت‌تر تلقی می‌کنند. این گرایش کمتر تمایل دارد که در میان طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده به اقشار تحتانی این طبقه و توده‌ها نگاه کند و پتانسیل انقلابی آن‌ها را ببیند. تحقیرکردن مبارزه با حجاب اجباری و تحقیر کار خانگی زنان در واقع عدم‌تمایل به بسیج قشرهای انفجاری‌تر ستمدیدگان و استثمارشوندگان است. شیوه‌های کارگریستی و اتحادیه‌ای در زمینه بسیج این قشرها کاملاً سترون و بی‌قدرت هستند. در واقع امید به چک و چانه‌زدن در چارچوب سیستم موجود در میان این قشرها بسیار ضعیف‌است و این ضعف را جریان‌های کارگریست اکونومیست به عنوان عقب‌ماندگی این نیروی کار سرگردان و بی‌ثبات کار قلمداد می‌کنند و شمار عظیمی و چه بسا اکثریت این قشر زنان هستند.

جواب این اکونومیسم را نباید با یک نوع اکونومیسم دیگر داد. مثلاً نباید به سیاست «اینترسکشنالیتی» افتاد که چون ستم اجتماعی بر زن کارگر به عنوان زن، با استثمار او به عنوان کارگر «تقاطع» می‌کند، او را تبدیل به یک سوژه بسیار انقلابی می‌کند. به یک کلام، نمی‌توان جواب اکونومیسم سنتی را با اکونومیسم غیرسنتی داد. ستم بر زنان را باید در ابعاد متفاوتش دید و درک کرد. این ستم در تمام نسوج جامعه رسوخ می‌کند

در مورد این که کارخانگی «کار پرداخت‌نشده» است، باید گفت هم آری و هم خیر. در نظام مزدی که در طول عمر سرمایه‌داری تکوین یافته‌است، مزد کارگر به عنوان مزدی که نه تنها برای احیاء نیروی کار وی لازم است بلکه برای تولید نسل آینده از کارگر لازم‌است، محاسبه شده‌است. این شکل ایده‌آل نظام مزدی است که در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و آن‌هم در دوره‌های رونق سرمایه‌داری محقق می‌شود. اما در اکثر نقاط جهان، کار زن در خانواده، کاری که در رابطه با نگهداری از کارگر و تولید مثل و نگهداری از نسل جدید انجام می‌دهد، در واقع یک «بیگاری» است. مشابه آن چه که در اوایل توسعه سرمایه‌داری در اروپا نیز وجودداشت. مارکس این وضعیت را به طور موجز در فصل هشتم از جلد اول سرمایه به خوبی نشان می‌دهد. کار زن در خانواده یک «بیگاری» است که سرمایه‌دار در انباشت بی‌وقفه با کمک‌گرفتن از ساختار پدرسالاری سازمان می‌دهد. سرمایه همواره گرایش به دزدیدن زمان کار زنده دیگری را دارد. یعنی زمان کار بدون پرداخت برابر در برابر نیروی کار. هرچند که «سرق» هسته سخت روابط استثمارگرانه نیست و هسته سخت آن پرداخت مزد در برابر نیروی کار است. اما سرمایه‌دار از «زور» برای «ارزان‌تر خریدن» نیروی کار یا سرقت زمان کار زنده دیگری استفاده می‌کند. پس، هسته سخت استثمار سرمایه‌داری مبادله برابر ارزش نیروی کار دیگری با مزدی است که برای بقای کارگر ضروری است، اما این هسته سخت هاله‌ای از کشسانی یا الاستیسیته را در کارکرد خود دارد و به سرمایه‌دار اجازه می‌دهد که سودآوری خود را از این طریق یعنی بالابردن نرخ استثمار افزایش دهد. کار کودک، کار زن و کار برده سیاه در اوان توسعه سرمایه‌داری، آن‌طور که مارکس در فصل هشتم نشان می‌دهد چنین خصلتی داشت که قوه محرکه آن همان قوه محرکه اساسی سرمایه‌داری بود که همواره گرایش به تصاحب هرچه بیشتر «کاراضافه» و هرچه محدودتر کردن «کار لازم» دارد و رقابت میان سرمایه‌داران فقط منجر به افزایش بهره‌وری کار از طریق فن‌آوری پیشرفته‌تر در تولید نمی‌شود، بلکه به یافتن انواع و اقسام طرق تصاحب کار دیگری و فعالیت زنده دیگری به نابرابرترین شکل (یا فوق استثمار) می‌انجامد.

در این جا می‌توان نگاهی به استفاده سرمایه‌داری از ساختار پدرسالاری کرد. برای دولت بورژوازی، ساختار پدرسالاری نه تنها کارکرد روبنایی و فرهنگی کنترل اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیک دارد بلکه به سرمایه‌داری کمک می‌کند که بتواند بیش از آن چه برای نیروی کار پرداخت کرده‌است، «کاراضافه» تصاحب کند. به این معنا کار زن در خانواده یک «بیگاری» است که سرمایه‌دار در انباشت سودآور سرمایه به واسطه خانواده پدرسالار سازمان می‌دهد. (برای این بحث رجوع کنید به فصل هفتم و هشتم و نهم از جلد اول سرمایه. حسن مرتضوی نشر لاهیتا).

این مساله با «برابری» هم حل نخواهدشد هرچند که مبارزه برای «برابری» باید باشد و عادلانه است. به قول مارکس «میان حقوق برابر، زور فرمان می‌راند.» (مارکس. سرمایه جلد اول، فصل هشتم، ص ۲۵۷. مرتضوی. نشر لاهیتا) قانون «مبادله برابرها» در رابطه میان کارگر و سرمایه‌دار، به شکل مبادله مزد برابر در مقابل نیروی کار برابر نمی‌ماند زیرا قانون ارزش در تولید سرمایه‌داری گرایش به تخطی از این دارد. «میان حقوق برابر، زور فرمان می‌راند» به این معنا که قوه رانشی سرمایه‌داری به سمت طرفی است که محتوا و خصلت اجتماعی قدرت‌سیاسی حاکم و نظام اقتصادی حاکم در کنار آن است. در نظام سوسیالیستی نوین آینده نیز رابطه «برابری» بر مبنای «به هرکس به اندازه کارش» قانوناً حاکم خواهدبود. اما همین «به هرکس به اندازه کارش» نابرابری تولید

و با لایه‌های مختلف ستم و استثمار تداخل می‌کند. اگر مساله را این‌طور نبینیم و صورت‌بندی نکنیم (یعنی آن‌طور که واقعا هست) دچار یک نوع اکونومیسم جدید می‌شویم. افزون بر این که دچار معرفت‌شناسی ابزارگرایانه و متدولوژی ماتریالیسم مکانیکی می‌شویم.

در مقاله «ستم علیه زنان و تکلیف ما» با تکیه بر تحلیل مارکس از سرمایه، صورت‌بندی جالب توجهی از رابطه میان ورود زنان به بازار کار و «جمعیت اضافه صنعتی» می‌کند. این مبحث درازی است اما مایلم توجه نویسنده را به یکی از جابه‌جایی‌ها و تغییرات بزرگ که با گلوبالیزاسیون سرمایه‌داری رخ داده‌است، جلب کنیم. اثرات گلوبالیزاسیون سرمایه‌داری تمام این مقوله‌ها را دچار تغییرات بزرگ کرده‌است که در بالا به آن اشاره شد. این در مورد اضافه جمعیت صنعتی هم صادق است. امروزه با جمعیت «زیادی» مواجه هستیم. جمعیتی که به طور استراتژیک برای سرمایه «زیادی» است و خارج شدن قطعی آن از مدار تولید بر انباشت سودآور سرمایه تأثیر نمی‌گذارد. این جمعیت «زیادی» شامل قشرهای تحصیل کرده نیز هست. در عصر گلوبالیزاسیون کشورهایی مانند عراق و سوریه می‌توانند از مدار انباشت سودآور سرمایه خارج شوند اما حتا بازارهای بورس تکان نخورند. این «جمعیت زیادی» روندی است که با رباتیزه شدن هرچه بیشتر فرآیندهای تولید صنعت و مانوفاکتور افزایش خواهد یافت و تأثیر مهمی بر گسترش پورنوگرافی و تجارت سکس گذاشته و حتا موجب رشد و گسترش برده‌داری شده‌است. «جمعیت زیادی» در شکل گسترش صنعت سکس که مصداق برده‌داری معاصر است بازتاب می‌یابد. حتا زنان تحصیل کرده در بازارکار با این مواجه می‌شوند که بیشترین متقاضی آنان، صنعت سکس است و نه کارخانه و مهندسی و شرکت‌های تجاری و غیره.

نکات قابل انتقاد

در تئوری‌های گذشته مارکسیسم نکات غلطی هست که مانند هر علم دیگر به مرور زمان آشکار شده و باید برطرف کرد. مثلا انگلس نتیجه می‌گیرد که زنان با ورود به صنعت رها خواهند شد و با رشد صنعت سرمایه‌داری اهمیت خانواده کم می‌شود و نقش خانواده در تولید و بازتولید نیروی کار کم یا بی‌اهمیت می‌شود. بعدها این اظهارنظر پایه‌ای شد برای خط‌های غلط مختلف در جنبش کمونیستی. فمینیست‌هایی که خود را مارکسیست می‌دانند به برخی از این مشکلات در تئوری‌های اولیه مارکسیسم پی‌بردند. خیلی زودتر از کمونیست‌ها، آن‌ها به درستی انگلس را به خاطر ایده‌آلیزه کردن خانواده پرولتری نیز نقد می‌کنند. جنبش کمونیستی تقریبا همیشه بر این یافته‌های علمی فمینیست‌ها چشم بسته‌است. در حالی که آن‌ها خدمات مهمی به شکل‌گیری تفکر همه‌جانبه‌تر در مورد کارکرد پدرسالاری در نظام سرمایه‌داری کرده‌اند. فمینیست‌های مارکسیست اغلب اوقات نتوانسته‌اند خدمات خود را به یک بدنه فکری علمی منسجم تبدیل کنند. اما خدماتی مهم کردند که ما باید از آن‌ها یاد بگیریم، در عین حال که اشتباهاتشان را نقد می‌کنیم.

جنس و جنسیت و طبقات

در مقاله بحثی در مورد جنس و جنسیت شده‌است. برای روشن کردن درک خودمان ذکر چند نکته را لازم می‌دانیم: «جنس» یک مشخصه بیولوژیک است. مونث و مذکر. اما جنسیت یک سازه اجتماعی است. انسان‌ها مونث و مذکر به دنیا می‌آیند اما از طریق نهادهای جامعه

طبقاتی تبدیل به زن و مرد می‌شوند. این تقسیم کار جنسیتی زنان و مردان همه طبقات را در بر می‌گیرد. اما این تقسیم کار جنسیتی با تقسیم طبقاتی تداخل می‌کند. این تقسیم کار جنسیتی جزئی لاینفک از جامعه طبقاتی است اما مساوی با تقسیم طبقاتی نیست. خود این مقوله اجتماعی که رابطه فرودست و بالادست مرد و زن وجود دارد به تقسیم جامعه به طبقات مربوط‌است، اما همان چیز نیست. بنابراین رابطه ستم بر زنان جزئی لاینفک از تقسیم جامعه به طبقات است اما قوای محرکه خودش را در جامعه دارد و قابل تقلیل یک به یک به عملکرد زیربنا نیست اما در نهایت ریشه در آن زیربنا دارد. اما مساوی با روابط طبقاتی نیست. برای همه، روابط طبقاتی واسطه‌گری می‌کند. این رابطه اجتماعی ستم‌گرانه در میان همه طبقات عمل می‌کند- در میان پرولتاریا میان زن و مرد و در میان قشرهای بورژوا میان زن و مرد- گرایش مضرى هست که گویی برای کمونیست‌ها فقط ستمی که قشرهای پرولتری و زحمتکش تجربه می‌کنند مهم است و باقی مهم نیست. این نیز یکی دیگر از شاخص‌های جریان‌های اکونومیست است. به قول لنین (در «چه باید کرد») طبقه کارگر باید به تمام شکل‌های ستم و اجحاف و استثمار که در جامعه علیه هر قشری رواداشته می‌شود واکنش نشان دهد. اصلا رهایی طبقه کارگر در گرو محو کردن تمام اشکال ستم و استثمار و رهایی کل بشریت از نظام طبقاتی است. ستم بر زن و رهایی زن یک موضوع بنیادی برای انقلاب کمونیستی و استقرار جامعه سوسیالیستی در ایران و هر کشور دیگر است. تشخیص این ضرورت و جواب به آن عنصر تعیین‌کننده‌ای در ساختن جنبشی برای انقلاب کمونیستی است. بدون تشخیص این ضرورت و جواب صحیح به آن حفره‌ای بزرگ در تئوری کمونیستی به وجود می‌آید که آن را لنگ می‌کند و بدون داشتن سیاستی که این ضرورت را تغییردهد از هیچ جنبش کمونیستی انقلابی نمی‌توان سخنی به میان آورد.

ستم بر زن نهاد مهمی از ساختمان جامعه طبقاتی است و حتا در دوره گذار سوسیالیستی (دورانی که از سرمایه‌داری گسست شده ولی هنوز به کمونیسم که فقط در جهان می‌تواند مستقر شود، نرسیده است) یکی از دینامیک‌های بسیار مهم محو ۴ کلیت* است. ستم بر زنان گسلی اجتماعی است که پتانسیلا می‌تواند جامعه را از هم بگسلد. یعنی می‌تواند در ثبات یا بی‌ثباتی جامعه نقش مهمی بازی کند. این تأثیر را در سطوح اقتصادی، ایدئولوژیک و اجتماعی دارد و در رابطه دیالکتیکی با آن، جابه‌جایی‌ها و دگرگونی‌های بزرگی که در زیربنای جامعه و انباشت جهانی سرمایه و تغییرات اجتماعی بزرگ که در چارچوب سرمایه‌داری رخ داده است. تناقض اینجاست: پدیده‌ای که پتانسیل از هم گسیختن را دارد و خیلی بیشتر از دهه ۶۰ و ۷۰، اما خط و نفوذ کمونیست‌ها در آن خیلی ضعیف است. چالش جنبش انقلابی زنان همین جا است و آزادی‌اش را نیز با تشخیص این چالش و تغییر آن به دست خواهد آورد.

*چهار کلیت اشاره به بحثی دارد که مارکس پایه‌اش را در اثر مبارزات طبقاتی در فرانسه (۱۸۵۰-۱۸۴۸) گذاشت. او گفت: دیکتاتوری پرولتاریا مشخصا گذاری است به محو کلیه تمایزات طبقاتی، محو کلیه روابط تولیدی که مبنای آن تمایزات طبقاتی است، محو کلیه روابط اجتماعی که منطبق بر آن روابط تولیدی است و انقلابی کردن کلیه ایده‌هایی که منطبق بر آن روابط اجتماعی است. §

دارالخرافه ارتجاع

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (قرآن آیه ۳۴ سوره نساء)

مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان تسلط دارند. پس زنان شایسته، فرمانبردارند و در غیبت شوی عقیقت و فرمان خدای را نگاه می‌دارند. آن زنان را که از نافرمانی شان بیم دارید، اندرز دهید و از خوابگاهشان دوری کنید و بزیندشان. اگر فرمانبرداری کردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید و خدا بلندپایه و بزرگ است. عصیان: همه ادیان برآمده از جامعه طبقاتی، زن را به انقیاد کشیده‌اند. جان‌مایه دین، سرکوب همه جانبه‌ای است که بر فکر، احساس، بدن، رفتار و قدرت تصمیم‌گیری زنان اعمال می‌کند. اگر می‌خواهید با خرافه و دین بجنگید، باید علیه کلیت روابط اجتماعی و اقتصادی طبقاتی که زاینده و بازتولیدکننده این عقب‌ماندگی است، مبارزه کنید. دیو پوسیده مذهب با خون تازه استثمار سرمایه‌داری جان دوباره گرفته‌است. جهان ما و قرن ما، عصر مبارزه با هر شکل از ارتجاع و عقب‌ماندگی است. مالکان باور کرده اند زن مایملکشان است. باید با روابطی که مالکیت را مقدس می‌شمارد و حق تملیک بدن و کار زن را در اختیار روابط مردسالار طبقاتی قرار می‌دهد، جنگید. §

ضوابط رابطه جنسی مالک با کنیز

۱. مالک، کنیزش را به ازدواج شخص دیگر در نیورده‌باشد.
 ۲. مالک، کنیز را به دیگری نداده‌باشد.
 ۳. اگر کنیز با شخص دیگری ازدواج کرده‌باشد یا او را به دیگری بخشیده‌باشند، پس از سپری شدن مدت زمان عده طلاق با شوهرش یا تمام شدن زمان بخشش، مجدداً کنیز بر مالکش حلال می‌شود.
 ۴. کنیز در حال گذراندن ایام عده (عده طلاق از شوهر قبلی‌اش) یا (در آن جا که محلل* واقع شده)، نباشد.
 ۵. قبلاً پدر مالک کنیز با کنیز، نزدیکی نکرده‌باشد.
 ۶. کنیز، بین چند صاحب مشترک نباشد.
 ۷. قبلاً فرزند مالک و صاحب کنیز با او نزدیکی نکرده‌باشد.
 ۸. کنیز با مولایش قرارداد نبسته‌باشد که پول خود را بدهد تا آزاد شود (در اصطلاح مکاتب نباشد).
 ۹. کنیز، کاملاً تحت تصرف مالک باشد.
- عصیان: جامعه چه حقی برای بهره‌کشی انسان از انسان دارد؟ چرا باید فردی غلام یا کنیز باشد؟ خود کنیز چه نظری در مورد داشتن یا نداشتن رابطه جنسی با مالکش دارد؟ زن، نعمتی خاموش و پرلذت است که خدای تبارک و تعالی در همه ادیان پیشکش امیال مردانه می‌کند. بهره‌کشی جنسی از زن، امتیاز ویژه‌ای است که در جامعه طبقاتی مردسالار به همه مردان تقدیم می‌شود. هر چند عموماً مردان طبقات بالا هستند که امکان بیشتری برای در اختیار گرفتن این نعمات الهی دارند. بهره‌کشی جنسی از بردگان، پاداش الهی به مومنان محسوب می‌شود. اشتباه نکنید. تا زمانی که نظم جامعه طبقاتی برقرار است، پدرسالاری و مردسالاری تار و پود روابط استثمارگرانه را استحکام می‌بخشد. برده‌داری و بهره‌کشی انسان از انسان پایان‌نیافته، تنها از شکلی به شکل دیگر تغییر چهره داده‌است. با ظهور بنیادگرایی دینی در سراسر جهان و در همه ادیان، اشکال پوسیده پدرسالاری و مردسالاری نیز جان دوباره گرفته‌اند. اگر می‌خواهیم علیه تمامی اشکال ستم بر زنان بجنگیم باید تمامیت جامعه استثمارگر و ستمگر سرمایه‌داری را مورد هدف قرار دهیم.
- *محلل در اسلام، مردی است که با زن سه‌طلاقه ازدواج می‌کند و او را طلاق می‌دهد تا آن زن بتواند دوباره با همسر پیشین خود ازدواج کند. §

در ادیان مختلف آمده‌است که:

فلسفه تحریم رابطه مردان با مردان و زنان با زنان این‌است که این امر بر خلاف طبیعتی است که خداوند برای زن و مرد قرارداده و به خاطر این‌است که اگر مردان و زنان همجنس‌گرا شوند، نسل بشر قطع می‌گردد، و تدبیر زندگی اجتماعی به فساد می‌گراید، و دنیا به ویرانی می‌کشد.

عصیان: در حدود اسلامی، حد همجنس‌گرایی اعدام شمرده شده‌است. حتی برای کسانی که مراحل پایین‌تر همجنس‌گرایی را انجام می‌دهند، مجازات‌های شدیدی مانند سی تا نودونه تازیانه ذکر شده است.

رابطه جنسی دو همجنس در تمامی ادیان مورد نکوهش نگاه پدرسالارانه قرار گرفته‌است. معاشقه دو مرد و دو زن لحظه فروپاشیدن بنیان‌های ایدئولوژیک نظامی است که آمده تا پایه‌های روابط طبقاتی بر مبنای مالکیت بر ابزار تولید و مالکیت بر بدن و تولیدمثل را تنظیم کند. نظارت بر احساس، عواطف، نگاه‌ها و تخیل‌ها! قرار است ما را تربیت کند تا «نورم»‌های پذیرفته شده جامعه طبقاتی مذهبی را درونی کنیم. از خطوط قرمز عبور نکنیم. پلیس یکدیگر باشیم. دولت، نظم و اخلاق ارتجاعی آن در تمام جهان طبقاتی، جنگ تمام‌عیاری علیه روابط همجنس‌گرایانه در طول تاریخ اعلام کرده‌اند. اگر شما هم با هر توجیحی معاشقه همجنس‌ها را غیرطبیعی می‌دانید، اگر شما هم خدا را شکر می‌کنید که چنین احساساتی ندارید و درگیر چنین سرنوشت شومی نشده‌اید، اگر شما هم دلتان به حال این بازماندگان از «نورم»‌های طبیعت می‌سوزد، ارتجاع در ذهن‌هایتان، مغزهایتان و نگاه و عمل تان ریشه دوانده‌است. §

علی، امام اول شیعیان، پس از فراغت از جنگ جمل، در نکوهش زنان گفت:

ای مردم، بدانید که زنان را ایمان ناقص است و عقل‌هایشان ناقص است. اما ناقص بودن ایمانشان از آن رو است که در ایام حیض از خواندن نماز و گرفتن روزه معذورند و ناقص بودن عقل‌هایشان، بدان دلیل است که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و نقصان بهره‌مندیشان در این است که میراث زنان نصف میراث مردان است. از زنان بد بهره‌زید و از زنان خوب حذر کنید و کار نیک را به خاطر اطاعت از آنان انجام ندهید، تا به کارهای زشت طمع نکنند. خطبه هشتاد نهج البلاغه.

عصیان: زن در آینه اسلام ناب. شاید خنده‌دار باشد، اما صاحبان و مبلغین این ایده‌های ضدزن هنوز بر مسند قدرتند و جهان به کام مرتجعانه‌شان می‌چرخد. §

حکومت تفوکراتیک حکومتی است که یک مذهب را به عنوان ایدئولوژی رسمی دولت انتخاب می‌کند. این حکومت، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و ... را بر پایه قوانین و آموزه‌های مذهبی تعیین می‌کند.

جمهوری اسلامی یک «نظام» است. یعنی مجموعه‌ای از روبنای سیاسی و ایدئولوژیک تفوکراتیک (رژیم دینمدار) و زیربنای سرمایه‌داری است. این نظام دارای تضادها و قوای محرکه‌ای است که اجبارا سرکوب سیاسی و امنیتی، فقر و شکاف طبقاتی، تبعیض و نابرابری اجتماعی (ستم بر زنان و ستم ملی)، نابودی محیط زیست و جنگ‌های ویرانگر را به بار می‌آورد. §

طبقات حاکمه مستبد و مرتجع دنیا مجبورند مذهب را ترویج کنند و درک علمی از مسائل جهان و جامعه را سرکوب کنند، زیرا وقتی انسان‌ها درک علمی از مسائل پیدا می‌کنند، ذهنشان کنجکاو و پرسشگر می‌شود. رژیم‌های مستبد و مرتجع، دشمن ذهن کنجکاو و پرسشگرند. آن‌ها تبعیت و بندگی می‌خواهند. علم و آگاهی علمی، ذهن انسان‌ها را تیز و فعال می‌کند. برعکس، دین آنان را خنگ و خرفت می‌کند. به همین جهت طبقات حاکمه از تمام امکانات خود استفاده می‌کنند تا هر چه بیشتر مذهب و هر چه کمتر علم در میان مردم رسوخ یابد. §

دین یکی از مهم‌ترین زنجیرهاست که ذهن توده‌های مردم را به اسارت گرفته‌است. دین به عنوان یک زنجیر اجتماعی، در زمینه شکل‌دادن به روابط ستم‌گرانه در میان توده‌های مردم به شدت نقش بازی می‌کند. در قلب این روند، تقویت روابط پدرسالارانه قرار دارد. §

دره‌انقلاب و هر تحول اجتماعی و جنبش اجتماعی مهم، همیشه نیروهای طبقاتی ارتجاعی و بورژوازی کوشش می‌کنند رهبری آن تحول اجتماعی را در دست گرفته و افق و برنامه مطلوب خود را به عنوان «راه‌حل واقعی جامعه» تحمیل کنند. چهل و یک سال پیش یک جریان اسلام‌گرای ارتجاعی تحت رهبری خمینی موفق به این کار شد. خمینی با استفاده از گرایش‌های خودبه‌خودی مردم به سمت دین و مذهب و با عوام‌فریبی‌های سیاسی و وعده‌های دروغین، رهبری توده‌های مردم را که خواهان تغییر وضع بودند، در دست گرفت. خمینی و دار و دسته‌های حلقه‌زده بر گرد او در سال ۵۷ دین و دولت را با هم یکی کرده و فقه و شریعت اسلامی را وارد قانون اساسی نظامشان کرده و یک دولت دینی تمام‌عیار را پایه‌گذاری کردند.

در حالی که اکثریت مردم در فقر و گرسنگی به سر می‌برند، سالانه صدها میلیارد تومان برای موسسات مذهبی و دینی و رواج خرافه و تفکرات ضد علمی، هزینه می‌شود. حاکمیت این دولت دینمدار سرمایه‌دار بر جامعه و سرنوشت مردم باید واژگون شود.

چرخ‌های سرمایه‌داری امپریالیستی هم‌چنان می‌چرخد و تناقض و اعوجاج و بحران می‌آفریند. جهل و تعصب یکی از تولیدات این ماشین است. چوب لای چرخ آن نیست، روغن‌موتور ماشین سرمایه‌داری است. بدون جهل و تعصب و خرافه نمی‌توان بی‌عدالتی‌ها و بدبختی‌ها را توجیه کرد و سر مردم را با وعده‌های واهی شیره مالید. §

هر زمان، در هر کجای دنیا، باورهای مذهبی از حریم خصوصی افراد به درون حریم عمومی جامعه کشیده شده‌اند، هر زمان و در هر کجای دنیا، دین و باورهای مذهبی به ارزش‌های اجتماعی جهانشمول تبدیل شده‌اند، به جز تباهی و عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی و پسرفت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی چیزی به بار نیاورده‌اند. §

خرافه و دین از سر و روی جامعه بالا می‌رود. در سراسر کشور اراجیف دینی را تبلیغ می‌کنند و ذهن و روح مردم را شکنجه داده و به اسارت می‌کشند. کنجکاو و جستجوگری برای کشف حقیقت را سرکوب، تفکر علمی و راه برون رفت از وضعیت را ممنوع کرده و پیروانش را به بند می‌کشند و یا از میان می‌برند. §

آقامیری نیز چون سروش احکام فقهی قرآن را تاریخی ارزیابی می‌کند. دین به تعبیر آقامیری بیان استعاری معارف و حقیقت است. باید این ظرف استعاری را به کناری نهاد و به جان مایه

دین دست یافت. فیلسوفان و عارفان برای تفهیم مردمان ساده‌ای که توان فهم مسائل سنگین را نداشته‌اند، حرف‌های درست خودشان را در قالب استعاره ریخته و در اختیار مردمان قرار داده‌اند. اما مردم بجای دریافت حقایق پنهانی درون استعارات، به دام قالب استعاره گرفتار شده‌اند. دین این قالب استعاری است. قالبی که حقیقت عرفان و عقلانیت فلسفه در آن جاری شده است. بنابراین همه احکام دین، احکامی استعاری است. در جامعه کنونی، ما باید به اصل رحمانی این احکام بازگردیم. آقامیری در لفافه، قرآن را نیز حاصل اندیشه فیلسوفان و عارفان می‌داند.^۶ محدودیت‌هایی که دین اعمال می‌کند در زمینه حق ارث و یا مجازات کافران و مشرکان و... باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. هر اندازه آقامیری در پوشاندن ظاهر خشن دین دست و دل بازی می‌کند اما در مورد حجاب و جایگاه زن در جامعه دست و بالش بسته‌است. برای او نیز چون سروش، پاسداری از عفت جامعه و اخلاق عمومی به حجاب و محدودیت زن، به هر شکل‌اش (چه در قالب چادر، چه در قالب سایر محدودیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) وابسته است.

سروش ستم بر زن را مسئله‌ای حاشیه‌ای و غیر عمده تلقی می‌کند. هم چنین او معتقد است، مسائل فقهی را باید از مسائل اجتماعی-اخلاقی جدا کرد. فقه باید در خدمت اخلاق اجتماعی روز جامعه باشد. نباید اخلاق را فراموش کنیم. «الان در جامعه ما، هم در میان ایرانیان خارج‌نشین و هم ایرانیان داخل با این مواجه می‌شویم که آزادی زنان یک‌سویه است. یعنی چنان می‌گویند و می‌نویسند که گویی حجاب‌داشتن یک رفتار قرون‌وسطایی و نوعی عقب‌افتادگی است. این برخورد، با زنانی که حجاب و پوشش دینی را انتخاب می‌کنند، ناثواب است. من به آزادی زنان در امر پوشش معتقدم. به منزله یک امر اخلاقی، آن‌ها که خارج از حوزه دیانت هستند، می‌توانند انتخاب خودشان را صورت بدهند. اما از این جهت که گمان ببرند یا این اندیشه را پیدا کنند که در مقام تحقیر کسانی باشند که انتخاب دیگری دارند، آن‌ها هم باید مورد توجه و انتقاد قرار داد.»^۷

سروش، حجاب اجباری را مردود، اما حجاب را برای حفظ عفت جامعه مثبت می‌داند. چرا که زن به عنوان عورت^۸ باید حفظ شود. او تلاش می‌کند این بحث و مبارزه را که از سوی زنان در طول این چهل و یک سال به پیش برده شده‌است، بی‌اهمیت و ثانوی ارزیابی کند. البته فراموش نمی‌کند با کوبیدن کمونیسم به عنوان تنها ایده مترقی که پایه‌های جهان‌بینی سرمایه‌داری مردسالار و روابط پدرسالارانه را در هم کوبیده است، مخالفت کند. از دیدگاه سروش، «بدترین دیکتاتوری‌ها در جوامع کمونیستی بوده‌است. با این که در این جوامع نه حجاب اجباری و نه اعتقاد دینی وجود داشته‌است، با این همه، این کشورها دیکتاتوری‌های بدی بوده‌اند. پس باید بدانید که مسئله دیکتاتوری به موضوع حجاب اجباری و محدود شدن زنان مربوط نیست. این‌ها همه ظواهر است. این ظواهر را به راحتی می‌شود ترمیم کرد، اما ترمیم این ظواهر دموکراسی نمی‌آورد. تنها پیگیری مفهوم «حق» است که دموکراسی و عدالت دموکراتیک می‌آورد. چرا درست است که در مدارس، دموکراسی و

زن، ایمانش ناقص است، زیرا در ایام عادت ماهیانه از نماز و روزه محروم است، عقلش کم است، زیرا شهادت دو زن معادل یک مرد است، و حظ مالی او نیز نصف سهمیه مرد است.^۱

تا می‌توانی کاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشرت نداشته باشد. هیچ چیز بهتر از خانه زن را حفظ نمی‌کند. همان‌طور که بیرون رفتن آنان از خانه و معاشرت با مردان بیگانه در خارج خانه برایشان مضر و خطرناک است، وارد کردن مرد بیگانه بر او در داخل خانه و اجازه معاشرت در داخل خانه نیز مضر و خطرناک است. اگر بتوانی، کاری کن که جز تو مرد دیگری را نشانسد.^۲

چهل و یک سال پیش که جمهوری اسلامی با عقبراندن جبهه انقلاب بر مسند قدرت سیاسی چنگ انداخت، تهاجم ایدئولوژیک خود به جامعه را با حمله به آزادی پوشش زنان و کنترل کار و بدن آنان آغاز کرد. هشت مارس ۱۳۵۷ زنان به خیابان آمدند تا از خود در برابر ایدئولوژی پدرسالار و مردسالار اسلام سیاسی دفاع کنند. ایدئولوگ‌های مرتجعی نظیر عبدالکریم سروش در آن دوران وظیفه تئوریزه کردن ایده‌های قرون وسطائی مذهبی را به عهده داشتند. آنان در دانشگاه و جامعه علیه مترقی‌ترین نیروهای انقلابی می‌جنگیدند و برای توده‌ها، جهان نابرابر و مردسالار را چون بهشت موعود جلوه می‌دادند.

در این مقاله کوشش شده، ایده‌های ضدزن سروش در کنار نظرات یک آخوند تازه نفس که با خلع لباس شدن‌اش^۳ طرفدارانی به هم زده‌است، تشریح شود. در ابتدای متن بخش‌هایی از سخنان علی، امام اول شیعیان به روایت سید رضی در نهج البلاغه آورده شد. هم سروش و هم آقامیری^۴ بحث‌های مهمی در باره این احادیث مناقشه برانگیز ارائه کرده‌اند.

در باب عبارات نهج البلاغه، سروش کار خود را راحت کرده و این خطبه‌ها را به سبب ضعف دلیل، قابل پذیرش نمی‌داند. به عقیده او معلوم نیست چرا امام این سخنان را بر زبان آورده است؟ لابد امام یا شوخی کرده یا در آن لحظه عصبانی بوده‌است! به همین راحتی با شامورتی‌بازی که ویژگی همه آخوندهاست موضوع را فیصله می‌دهد.

اما آقامیری مجبور است به مقتضای زمانه جسارت بیشتری داشته‌باشد و بدون روتوش‌های پر تکلف سروش حرف بزند. او می‌گوید: «در اینجا نیز حرف امام اول شیعیان این است که زنان نه بر مبنای عقل، بل بر مبنای عشقی که خداوند به سبب وظیفه مادری در دل آن‌ها نهاد از مرد جدا می‌شوند. این شکل از تفاوت میان مرد و زن برتری یکی بر دیگری را ممکن نمی‌کند.» هم چنین او معتقد است «آنچه در قرآن و احادیث آمده برای دفاع از حقوق زنانی بوده‌است که در جامعه عربستان آن دوران از هیچ حقی برخوردار نبوده‌اند. به طور مثال شهادت یک زن در اسلام پذیرفته شده نیست چرا که در دوره پیامبر، مردان، زنان را مجبور به شهادت می‌کردند و از همین رو اسلام در دفاع از زنان و برای سخت‌تر کردن کار برای مردان، شهادت دو زن را طلب کرده است.»^۵

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۱.

۳- جبهه در قدرت اسلام مشرّع خامنه‌ای هرگز به چنین ایده‌پردازانی کم‌بها نداده است. آن‌ها از سویی به این عناصر میدان می‌دهند تا بازار دین کساد نماید و از سوی دیگر محدودشان می‌کنند تا از خطوط قرمز حاکمیت خطی نشود. خامنه‌ای در نقدی تفاسیر آقا میری را به اسلام لیبرال تشبیه و آن‌را مردود اعلام کرده است.

۴- مجله همشهری جوان در سال ۱۳۹۵ او را به عنوان «روحانی سال» انتخاب کرد. این مجله در مصاحبه‌ای با او نوشته‌است: سید حسن آقامیری یکی از روحانیونی است که راه شهرت را جور دیگری طی کرد، از مسیر تلویزیون و تریبون‌های مهم و مراسم شناخته‌شده به شهرت رسید، از راه جوانان و فضای مجازی سری بین سرها پیدا کرد و بین قشر خاصی از جوانان محبوب شد. صفحه اینستاگرام او ۲۰۵ میلیون و کانال تلگرامی او ۲۰۰ هزار نفر پیگیری کننده دارد. از همین روی و با توجه به فعالیت گسترده او در فضای مجازی مخالفین وی به او لقب آخوند تلگرامی داده‌اند.

۵- با مراجعه به صفحه تلگرامی و سایت بیدارباش می‌توانید به سخنرانی آقامیری در باب ناقص العقل بودن

زن دسترسی داشته باشید.

۶- کانال یوتوب آقا میری، سخنرانی استعاره

۷- در کنفرانسی که توسط بنیاد سهروردی و کانون ایرانیان دانشگاه تورنتو در ژوئن ۲۰۱۴ برگزار شد و در سایت «خود نویس» ۲۰ ژوئن بازتاب یافت.

۸- رسول خدا از اصحاب خود پرسید: زن چیست؟ گفتند: عورت. گفت: زن کی به خدا نزدیک‌تر است؟ ندانستند. فاطمه این را شنید و گفت: زن آن‌گاه به خدا نزدیک‌تر است که در قعر خانه باشد. (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۲)، رسول خدا گفت: زنان عورتند، آن‌ها را در خانه حبس کنید. (بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۰).

حرف‌های خامنه‌ای در مورد «مستضعفین»!!!

سیما شایقی

پس از خیزش آبان و سیلی محکمی که مردم بر صورت سیدعلی خامنه‌ای نواختند، او در جمع پیروان کوردل و عقب‌مانده خود «مستضعفین» را بازتعریف کرد تا سرکوب و کشتار جوانان خیزش آبان را توجیه پذیر کند. «مستضعفین چه کسانی هستند؟ مستضعفین را بد معنا می‌کنند؛ مستضعفین را به افراد فرودست یا حالا اخیراً - یعنی این چند سال اخیر باب‌شده - اقشار آسیب‌پذیر [معنا می‌کنند]، یعنی آسیب‌پذیران؛ نه، قرآن، مستضعف را این‌همه نمی‌داند ... مستضعف یعنی آن کسی که بالقوه صاحب وراثت عالم است، بالقوه خلیفه‌الله در زمین است، بالقوه امام و پیشوای عالم بشریت است.» این، یعنی خودش و انصارش!

فعلاً ماهیت اجتماعی این شکل از نخبه‌پرستی را کنار می‌گذاریم و به این بسنده می‌کنیم که این تفکر اجتماعی مربوط به عصر برده‌داری است که توسط فلاسفه آن عصر که مردم را به «طلا، نقره، برنز و مس» تقسیم می‌کردند، تبیین شده است. (برتولت برشت این موضوع را به شکل نمایشنامه در «گالیله» آورده است. رجوع کنید به فصل اول از کتاب «علم انقلاب» نوشته لنی ولف).

حال، ببینیم خامنه‌ای در مورد واژه‌سازی برای ضدانقلاب اسلامی چه می‌گوید؟

خامنه‌ای بر مرزبندی با نظرات مارکسیستی هم تاکید کرد: «ما به جای استعمالات و اصطلاحاتی که بین چپ‌روها و مارکسیست‌ها و این‌ها معروف بود، اصطلاح «استکبار»، اصطلاح «استضعاف»، اصطلاح «مردمی‌بودن» را مطرح کردیم و آوردیم.» همین حرف‌هایی را که

حقوق بشر و علم به کودکان آموخته‌شود، اما نباید به آنان مذهب و دین را آموزش داد؟»^۹ دفاع سروش از حجاب و آموزش دینی، دفاع از جهان‌بینی مذهبی در خدمت دولت جامعه‌طبقاتی است. دفاعی که در انقلاب ۵۷ به دولت‌اسلامی منتج شد. او اتفاقاً به نکته‌ای کلیدی اشاره می‌کند و خوب واقف است چرا کمونیست‌ها در جبهه مخالف او قرار می‌گیرند. او می‌خواهد با یک تیر دو نشان بزند. اول مسئله حجاب و انقیاد زن در جامعه‌اسلامی را به عنوان موضوعی غیرضروری و حاشیه‌ای قلمداد می‌کند. موضوعی که اساساً به ماهیت این جامعه مربوط نیست و نمی‌تواند مصداق غیردموکراتیک بودن یک جامعه باشد و نیز می‌کوشد با مخالفت با کمونیست‌ها، مفهوم حق را به مسئله‌ای الهی (فراتر از دسترس عقل بشر) تبدیل کند. اما تیرش به خطا می‌رود. اولاً سروش چه حقی دارد که موضوع فرودستی زنان را به عنوان موضوعی ثانوی در نظر آورد؟ سروش چنین حقی را به چه واسطه‌ای کسب کرده‌است؟ در ثانی باید بدانیم کمونیست‌ها معتقدند در جامعه طبقاتی، حق محدود به منافع طبقه حاکم هر عصر است. طبقه‌ای که باید حق استثمار و بهره‌کشی از کار و بدن انسان‌ها را در اختیار و کنترل خود داشته‌باشد. حافظان این نظم برای دیگران فکرها را می‌سازند. ارتش فکری این حاکمان در قالب سروش‌ها و آقامیری‌ها در طول تاریخ همیشه سعی کرده‌است، چه با صورت خشن دین چه با روتوش احکام ستمگرانه آن در خدمت بهره‌کشی از انسان عمل کند. وظیفه هر دو ایدئولوگ، بازگرداندن جامعه رمیده از مذهب به شاهراه اطاعت از فرامین الهی است. جالب این است که هر دو، یکی در آغاز استحکام جمهوری اسلامی و دیگری در پایان آن پیوند تئوریک و معرفتی و ارادتی عمیقی با خمینی دارند.^{۱۰}

حق در جامعه طبقاتی، حق مشروط به منافع مالکان است. مالکان بر ابزار تولید معاش و تولید مثل زن در چنین جامعه‌ای ابزاری برای بازتولید روابط استثمارگرانه و ستمگرانه است. کنترل او کلید کنترل جامعه است. البته این کنترل می‌تواند صورت‌ها و رنگ‌های مختلفی به خود بگیرد. اما دو شکل اساسی دارد. کنترل عفت عمومی برای حفظ حق مالکیت مرد بر فرزندان و تضمین مشروعیت آنان و کنترل رحم زن برای تداوم چرخه‌های تولید. کمونیسم به درستی واقعیت این حق الهی طبقه حاکم را افشا می‌کند. زن را از پیوندهای پیوسیده اجتماعی و اقتصادی می‌رهاند و جامعه نوینی را نوید می‌دهد. کمونیسم با هسته مالکیت خصوصی، خانواده و دولت می‌رزد. دین مالکیت خصوصی را مقدس و مالکیت زن را حق ویژه مردان و نعمتی از سوی پروردگار می‌داند. پاسداری از این حقوق کار ویژه روحانیون است. جالب‌است که آقامیری نیز در یکی از مجموعه سخنرانی‌هایش در تبیین فقر طبیعی و فقر غیر طبیعی به دفاع از ایده فقر طبیعی می‌پردازد.^{۱۱} در این سخنرانی می‌بینیم او چطور مردم به تنگ‌آمده از بی‌عدالتی و فقر را آرام می‌کند و می‌کوشد فقر را طبیعی و امری الهی جلوه دهد. با این توجیه که این‌ها همه آزمون‌های الهی برای پرورش فضایل انسانی است!

تلاش اینان، بی‌وقفه در دفاع از روابط مالکانه و ضدزنی است که نگران تحرکات مترقی جامعه است. این‌ها زمانی به تکاپو می‌افتند که جامعه، جنبش‌هایی مبنی بر گسست از روابط کهن از خود نشان می‌دهد. آنان موظفند رادیکال‌ها را سر جایشان بنشانند، توده‌ها را مشغول قصه‌هایشان کنند و در نهایت افسار کنترل آنان را در دستان روابط طبقاتی و تحت حاکمیت دولت محکم‌تر کنند.

تا زمانی که جامعه طبقاتی وجود دارد، تا زمانی که روابط تولیدی در یک جامعه بر مبنای استثمار کار دیگری تنظیم می‌شود، تا زمانی که طبقه‌ای فرادست باشد و حق کنترل و تصاحب کار دیگران را در ید خود داشته‌باشد، دین نیز سخت‌جانی خواهد کرد. دین با به انقیاد کشیدن زنان و به‌واسطه آن به زنجیر کشیدن کل جامعه، از این نابرابری ارتزاق می‌کند. آن را کنترل می‌کند و تقدیس می‌نماید. دین در سرتاسر تاریخ از خون استثمار شده‌گان و ستم‌دیدگان نوشیده و برپای مانده تا زهر خرافه و ارتجاع را به کامشان شیرین کند. تا واقعیت خشن روابط طبقاتی در برابر دیدگان‌شان نرم شود و مبارزه نهایی به روز قیامت و عدل الهی موکول شود.

نباید اجازه دهیم خطای کم بهادادن به مبارزه زنان در ۸ مارس سال ۱۳۵۷ تکرار شود. ما اکنون تجربه سرکوب چهل و یک ساله دولت دینی را با خود داریم. ما تجربه سرکوب دولت سرمایه‌دار مرتجعی را داریم که در همه این سال‌ها، نوشش از آن ثروتمندان و مالکان و داغ و درفشش از آن فرودستان و زنان بوده‌است. مبارزه زنان در خاورمیانه با هدف قراردادن دوسویه مرتجع متخاصم جهان امروز یعنی بنیادگرایی دینی و سرمایه‌داری امپریالیستی می‌تواند راهگشای مبارزات کیفی‌متفاوتی باشد. این مبارزه پتانسیل متحد کردن همه طبقات تحت استثمار و ستم را در خود نهفته دارد و پیروزی نهایی‌اش در گرو درهم شکستن زنجیرهای هر شکلی از استثمار و ستم است. §

۹- سخنرانی موانع نظری دموکراسی در ایران ۱۳۸۹

۱۰- با این که آقا میری هرگز به این پیوند اشاره‌ای نمی‌کند، اما بحث‌های او که عموماً با تمرکز به نگاه عرفانی و یگانگی پروردگار و عشق و رحمانیت پوشش داده می‌شوند گواه نزدیکی این تفکر به گرایش‌های عرفانی خمینی است. خمینی نیز در حوزه به دلیل گرایش به عرفان و فلسفه مورد نقد آخوند‌های مرتجع دیگر بود که صادقانه احکام ضد انسانی دین را بدون روتوش تبلیغ می‌کردند. خمینی زیرکی این را داشت که بداند برای پایدارتر کردن نگاه مذهبی، برای این که این مذهب هنوز بتواند حضور داشته‌باشد و کارکرد خود را انجام دهد باید قدرت سیاسی را در دست بگیرد و نیاز است که ظاهر ساده و در ذوق زنده آن را با مغالطات فلسفی و عرفانی روتوش کرد. هم‌چنین باید ذکر کنیم که دو تن از کسانی که در هنگام خلع لباس شدن این آخوند از او دفاع کردند و بیانش را حق دانستند، احمد خمینی نوه خمینی و معصومه ابتکار بودند. سروش نیز در افشاگری متاخر خود خمینی را «یک نمونه بی‌نظیر در مقام حکومت‌داری» دانست که به «فضیلت اخلاقی شجاعت» متصف بود و «مردمی‌ترین رهبر» کل تاریخ ایران بود.

۱۱- کاتال یوتوب آقا میری، سخنرانی فقر طبیعی و فقر غیر طبیعی.

تفکر دینی را به آنان دادند تا حس شورش‌گری‌شان را تبدیل به تبعیت و تسلیم کنند. به سیاست و تجزیه و تحلیل اجتماعی که اجباراً به فکر هر انسانی خطور می‌کند، لباس اسلامی پوشاندند و کاری کردند که مردم احمقانه‌ترین «احکام الهی» را اجرا کنند. فقط اذان هر روز را بشنوید: بلندشوید نماز بخوانید! آهای بلندشوید بروید نماز بخوانید! شهادت بدهید که محمد رسول خداست! چرا نباید علیه این تحکم توخالی و خرفت کننده شورش کرد؟! این عقب‌ماندگی‌ها را باید به رخ مردم کشید.

مارکسیسم علمی است که به مردم نشان می‌دهد چرا جامعه و جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم برای اکثریت جهنم است و چرا تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت جامعه مطلقاً خارج از دست مردم است و این که راه حل چیست و چه باید کرد؟ چرا عده‌ای قلیل، ثروت‌های عظیم این کشور را کنترل می‌کنند در حالی که اکثریت دست و پا می‌زنند تا سرشان از آب بیرون بماند و هر کاری می‌کنند نمی‌توانند از گرداب حیات فلاکت‌بار خود را بیرون بکشند؟ چرا در مورد همه این مسائل این قدر دروغ گفته می‌شود؟

مردم در سراسر دنیا احساس می‌کنند در این حد از ستم و استثمار و فقر و جنگ که تجربه می‌کنند باید «رازی» باشد و می‌خواهند از آن رمزگشایی کنند. ولی نمی‌دانند که مارکس این رمز را گشود و گفت این «رمز کوچک کثیف»، استثمار سرمایه‌داری است. مارکسیسم با روشنی و دقت علمی ثابت کرد آن‌ها که تصمیم‌گیرنده هستند و ثروت‌های عظیم را کنترل می‌کنند طبقه‌ای هستند به نام سرمایه‌دار و آن‌ها که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند جز زنجیرهای ستم و استثمارشان، طبقه‌ای هستند به نام پرولتاریا. نه «مستضعف» بلکه پرولتاریا. نه «مستکبر» بلکه سرمایه‌دار. نه «شیطان» بلکه امپریالیسم که آن‌ها هیچ نیست جز ابرسرمایه‌داری حاکم بر جهان.

خمینی و لشکر اسلامی‌اش امپریالیسم را «شیطان» و آمریکا را «شیطان بزرگ» خوانده‌اند. اما قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی از «شیطان» نمی‌آید. چون نه خدایی هست و نه شیطانی. قدرت امپریالیست‌ها را کنترل انحصاری‌شان بر نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری در مقیاس جهانی تأمین می‌کند. آن‌ها بخشی از ثروتی را که از استثمار جهانی به دست می‌آورند، هزینه مهندسی افکار مردم، سرکوب نظامی و امنیتی مردم و جنگ با یکدیگر می‌کنند تا در قدرت بمانند. کمابیش همان روابط قدرت سیاسی و اقتصادی که در ایران میان جمهوری اسلامی و مردم برقرار است، در سطح جهانی میان این قدرت‌های امپریالیستی و مردم جهان برقرار است. هیچ «شیطان» و «فرشته‌ای» هم در این میان دخیل نیست. بلکه طبقه سرمایه‌داری است که در مقیاس جهانی اسم آن امپریالیسم است و در مقیاس این کشور و آن کشور دولت‌های ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم.

طبقه سرمایه‌دار، تجسم نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری سه قانون بازی دارد: یکم، سود، حاصل استثمار نیروی کار انسان است. بنابراین باید استثمار را به حداکثر برسانند تا سود حاصله به حداکثر برسد. دوم، اگر یک سرمایه‌دار سریع‌تر از سرمایه‌داران دیگر بزرگ نشود حتماً از میدان رقابت بیرون رانده می‌شود. بنابراین، شعار سرمایه‌داری برای سرمایه‌داران این است: انبساط بیاب یا بمیر. آن‌ها هم برای این که «نمیرند» باید استثمار نیروی کار کارگران و غارت‌دار و نادر مردم را به حداکثر برسانند. سوم، کسب سود همه چیز است. تأمین کار، شکم سیر، نان، سلامت و آموزش و بهداشت، جنگ یا صلح، حفظ محیط زیست ... و در کل همه چیز از جمله شرف و وجدان تابع تولید حداکثر سود است.

سود در فرماندهی است. §

اخیراً خامنه‌ای در مورد کلید واژه‌های اسلامی‌شان گفته‌است، چند سال پیش در جلسات مختلف دانشجویان بسیجی هم بیان کرده‌بود. اما این بار مستقیماً علیه جوانان شورش‌گر خیزش آبان بیان کرد تا به پایه‌های خودش هشدار دهد که مبادا با این‌ها همدلی کنند.

خامنه‌ای در سخنان متعددش می‌گوید، این کلید واژه‌ها را هم، ضدمارکسیست‌ها و هم ضد «غرب» ساختند. او درست می‌گوید که هم ضد مارکسیسم هستند و هم ضد «غرب». اما ضدیت خامنه‌ای و اسلام‌گرایان با «غرب» به خاطر دوگانه «غرب و شرق» نیست. بلکه به خاطر جنبه مترقی انقلاب فکری است که ۲۰۰ سال پیش اول با نام «روشنگری» در اروپا شایع شد. هرچند روشنگری در تداومش یک جنبه استعماری یافت و این جنبه در تفکر غرب غالب شد، اما تفکر علمی روشنگری در مقابل تفکر خرافی-دینی کماکان معتبر است. هسته کماکان معتبر و مترقی تفکر روشنگری این است که نه خدا بلکه انسان در مرکز جامعه و تحولات آن است. بر خلاف روشنگری، مارکسیسم علاوه بر آن که شیوه تفکر علمی است و علم تجزیه و تحلیل از جامعه بشری و قوای محرکه تکامل آن است، علم انقلاب علیه سرمایه‌داری و یک جنبش انقلابی جهانی برای ریشه‌کن کردن جامعه طبقاتی و استقرار کمونیسم هم هست. علم مارکسیسم در مورد منطق تاریخ جامعه بشری می‌گوید، فرق انسان با حیوانات پستاندار دیگر این است که انسان فقط در اجتماع می‌تواند بقا بیابد و بر خلاف انواع حیوانات دیگر از قوه فکر کردن و نقشه ریختن و انتقال تجربه برخوردار است. جامعه چطور به وجود آمد؟ انسان‌ها برای بقا خود وارد روابط تولیدی و اجتماعی شدند و بعد فکری تولید کردند که آن نوع روابط را توجیه‌پذیر کنند. در این مسیر و در جواب به چالش‌های بقا و زیر فشار این چالش‌ها، تقسیم طبقاتی شکل گرفت. به این ترتیب، یک عده استثمارگر شدند و عده‌ای دیگر استثمارشونده. یعنی یک‌عده حاصل فعالیت تولیدی دیگران را کنترل کردند و آن‌ها تصمیم‌گیرنده شدند که در جامعه به هر کس و برای هر جنبه‌ای از نیازهای جامعه چه مقدار از ثروت جمعی (ثروتی که الزاماً با تقسیم کار اجتماعی و نتیجتاً «جمعی» آفریده می‌شود) را اختصاص بدهند. این گونه بود که جامعه طبقاتی به وجود آمد و همراه با آن ستم جنسیتی هم ظاهر شد. یعنی زن‌ها موظف شدند خادم و تابع مرد خانه بشوند و کارشان زائیدن و بزرگ کردن و تأمین بقای خانواده باشد. از آن زمان عصر تاریکی بشر شروع شد، اما این عصر امروز می‌تواند و باید با انقلاب کمونیستی تمام شود و روابط اجتماعی مبتنی بر تعاون و همکاری داوطلبانه و آزادانه و برابر برای تولید و بازتولید بقای جامعه بشری شود.

باید رک و صریح گفت که کلیدواژه‌های اختراعی خمینی و خامنه‌ای و لشکر اسلام‌گرایان قدیم‌اندیش و نواندیش‌دینی نقشی زهرآگین در آگاهی مردم بازی کرده‌اند. این‌ها ابزار مهمی در بیرون کردن نفوذ اندیشه‌های مترقی و مارکسیستی از جامعه، از جمله در میان روشنفکران بوده‌اند. در کل، پروژه اسلام‌گرایان این بود که به جای تحلیل مارکسیستی از منطق تاریخ جامعه بشری و به جای تفکر روشنگری که از غرب برخاسته‌است، تفکر دینی و آن‌هم مذهب شیعه را به خورد مردم بدهند و با این تفکر، مردم را تابع و تسلیم پروژه ساختن جامعه اسلامی و امپراتوری اسلامی خودشان کنند. خزعبلات تفکر دینی در واقع به شالوده‌ریزی یک جنبش ارتجاعی و فاشیستی که بنیادگرایی اسلامی نام گرفت، خدمت کرد.

دفن مارکسیسم و دفن اندیشه‌های مترقی روشنگری برای ایجاد رژیم دین‌مدار و پروژه اسلام‌گرایی و بسط آن مهم بود. این مرتجعین می‌خواستند جامعه را با تفکر «لاهوئی»* پرورش دهند تا مردم در مقابل اجحافات و جنایات و حق‌خوری‌هایی که در حق‌شان می‌شود، تسلیم باشند. این‌ها در جواب به استیصال توده‌های فقیر و محروم،

سرگذشت ندیمه

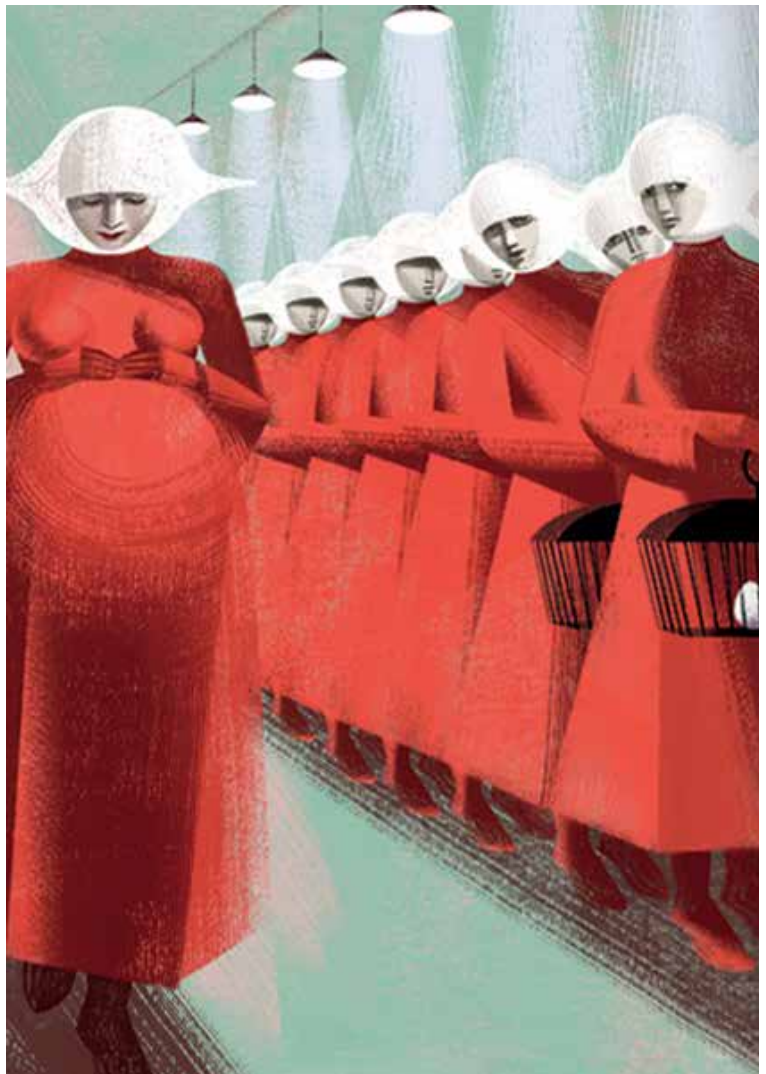
شهرزادش

افراد وارد می‌کنند. نحوه ازدواج و طلاق، آموزش، نحوه پوشش، آداب جنسی، تعریف جنسیت، مجازات و ... به وسیله مذهب تعریف و کنترل می‌شود. فقط ازدواج‌هایی که بر اساس قوانین دینی جمهوری گیلید تایید می‌شوند، قابل قبول هستند و بقیه لغو می‌شوند. پایه آموزش‌ها مذهب است و دختران از سن کم برای پذیرش نقش مادری که تنها هدف زندگی آن‌ها در جمهوری گیلید است، تربیت می‌شوند. چون زنان حق خواندن و نوشتن ندارند پس نیازی نیست که سواد بیاموزند. پسران یاد می‌گیرند به مردانی تبدیل شوند که نقش رهبری در خانه و جامعه را دارند. پوشش زنان بر اساس موقعیت اجتماعی آن‌ها تعیین می‌شود. زنانی که جمهوری گیلید آن‌ها را در جامعه قبلی گناهکار تشخیص می‌دهد، به ندیمه تبدیل می‌شوند تا برای خانواده‌های رده‌بالایی که بچه‌دار نمی‌شوند، نقش رَحِم را بازی کنند. مرد خانواده به آن‌ها تجاوز می‌کند تا باردار شوند و بعد از زایمان ندیمه را به خانه‌ای دیگر می‌فرستند تا باز هم فرزند بیاورد. این ندیمه‌ها قرار است جبران نابرابری‌ای را بکنند که به دلیل آلودگی‌ها و بحران‌های محیط‌زیست به وجود آمده‌اند. در جمهوری گیلید، زنان بر اساس جایگاه‌شان، لباس‌های یک‌دست می‌پوشند. ندیمه‌ها شل‌های قرمز و کلاه‌های سفید که دید آن‌ها را محدود می‌کند و همسران فرماندهان و مقامات بلندپایه، لباس‌های آبی می‌پوشند. این زنان که در جامعه قبلی عموماً زنانی مستقل و شاغل بودند، برای کار آمدن جمهوری گیلید با مردان خود همکاری کرده‌اند. مارتاها زنان نابرابری هستند که خدمتکاران خانه‌های مقامات هستند و امور آشپزی و خانه‌داری را به عهده‌دارند و لباس‌های خاکستری می‌پوشند. عمه‌ها، زنانی هستند که نقش تربیت‌ندیمه‌ها را به عهده دارند و لباس قهوه‌ای به تن می‌کنند. در جمهوری گیلید همجنسگرایی ممنوع و جرم است و منجر به ناقص‌سازی جنسی (ختنه) زنان می‌شود. روابط زن و مرد بدون ازدواج نیز ممنوع است. اما چند همسری برای مردان، به صورت داشتن ندیمه در کنار همسر، قانونی است و حتی سکس خارج از ازدواج با تن‌فروشان در منطقه خاص برای آن‌ها بی‌مانع است. سنگسار و قطع اعضای بدن و اعدام در ملاعام از انواع مجازات‌ها در این جمهوری است.

شاید تمامی این‌ها برای بسیاری از مردم دنیا خیالی به نظر برسد، اما مخاطب ایرانی همزاد پنداری زیادی با این داستان دارد، چون تقریباً تمامی موارد این سریال جزو زندگی روزمره مردم در جمهوری اسلامی است. بخش زیادی از اتفاقات و بلاهایی که سر زنان می‌آورند، یادآور شکنجه‌هایی است که در زندان‌های جمهوری اسلامی و بالاخص در دهه شصت برای زنان زندانی اتفاق افتاده است، مانند تجاوز به زنان. بنیادگرایی اسلامی که برای اولین بار در دنیای مدرن در ایران به شکل جمهوری اسلامی به قدرت رسید، همان جمهوری گیلید است با مبنای اسلامی. وجه مشترک اصلی که میان بنیادگرایی اسلامی و مسیحی (جمهوری اسلامی و جمهوری گیلید) وجود دارد و زیرساخت تمامی روابط دیگر قرار می‌گیرد، بازگشت به مذهب واقعی است. مذهبی که کتاب آسمانی مرجع آن است و مانند تمامی مذاهب دیگر سرکوب زنان در آن نقش پررنگ و جدایی‌ناپذیر دارد. همان‌طور که جمهوری گیلید روی کار آمد تا به بحران‌های ایالات متحده آمریکا

سرگذشت ندیمه سریالی برگرفته از کتابی به همین نام و نوشته مارگارت اتوود است. مارگارت اتوود نویسنده، منتقد ادبی، فمنیست و فعال سیاسی متولد ۱۹۳۹ در کانادا است. با این‌که پیش از این سریال، ۹ اقتباس دیگر از این رمان انجام شده اما بسیاری از منتقدین این سریال را بهترین می‌دانند. سریال تا حد زیادی به رمان وفادار بوده و تفاوت‌های اندکی نسبت به کتاب دارد. اتوود این رمان را در ۱۹۸۵ میلادی (۱۳۶۴ شمسی) تحت تاثیر وقایع تاریخی، اخبار و سیاست‌هایی که طی دهه‌ها شاهد آن بوده، نوشته است. از جمله عروج راست مسیحی در آمریکا در اواخر دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰ میلادی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۷ شمسی). او سال‌ها اخبار مختلف مربوط به مردسالاری و سیاست‌های ضدزن در سراسر جهان را از روزنامه‌ها بریده و در جعبه‌هایی نگهداری کرده بود. بخشی از اتفاقاتی که در داستان ندیمه آورده، وقایعی است که در خبرهای دنیای واقعی آمده است.

سرگذشت ندیمه، جامعه‌ای را نشان می‌دهد که در آن فرقه "پسران یعقوب" که یک فرقه سیاسی-مذهبی پروتستان و محافظه‌کار است، با ترور رئیس جمهور آمریکا و بمب‌گذاری در مجلس، قدرت را به دست می‌گیرد. نام کشور را به جمهوری گیلید تغییر می‌دهند، قانون اساسی جدیدی بر اساس انجیل تصویب می‌کنند و قوانین شریعت را در تمام جوانب زندگی



مروری بر مفاهیم

در این نوشته سعی شده تعریفی نسبتاً کوتاه از برخی مفاهیمی که در مقالات مختلف به کار می‌رود و شاید نیاز به تشریح داشته باشند، ارائه داده شود:

پاتریارکی

یا پدرسالاری که همزمان با شکل‌گیری جوامع طبقاتی به وجود آمد و مبتنی بر روابط قدرتی است که فرودستی زنان را دربر دارد. شکل و شیوه بروز روابط پدرسالارانه و فرودستی زنان در سیستم‌های مبتنی بر طبقات مختلف مثل برده‌داری و فئودالیسم و اکنون در سرمایه‌داری جهانی، دچار تغییراتی شده است اما از بین نرفته و نمی‌تواند از بین برود؛ پدرسالاری یکی از ستون‌های اصلی این جوامع بوده و هست. در جامعه طبقاتی مثل سرمایه‌داری جهانی، روبنا (قدرت سیاسی، فرهنگ، ایده‌ها، روابط اجتماعی، هنر و...) در نهایت، در خدمت و براساس زیربنای اقتصادی به حفظ و بازتولید شیوه تولید سرمایه‌داری می‌انجامند. روابط پدرسالاری و ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی حاکم در میان مردم جامعه نیز بازتاب روابط اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی طبقات حاکم هستند که توسط ساختارهای دولتی حفاظت و بازتولید می‌شوند.

پورنوگرافی

در سرمایه‌داری، زنان به‌طور سیستماتیک مورد تحقیر و سرکوب قرار می‌گیرند. فشرده این وضعیت در پورنوگرافی دیده می‌شود که با واسطه قرار دادن روابط جنسی زن، دیدگاه و پیام مبتنی بر تحقیر او را اشاعه می‌دهد. پورنوگرافی یک صنعت بسیار سودآور هم هست که بسیاری از ستون‌های اصلی سرمایه‌داری درگیر آن هستند و سودهای میلیارد دلاری در آن وجود دارد. پخش تصاویر پورن از زن و قابل دسترس بودن‌شان برای مصرف‌کنندگان در جامعه امروز بیش از هر چیز نشان‌دهنده مهم‌ترین ویژگی عصر سرمایه‌داری است، یعنی عمومیت بخشیدن به روابط کالایی.

در چند دهه اخیر تولید و مصرف پورنوگرافی هم از نظر کمی و هم از نظر ارائه شکل‌های افراطی تحقیر زنان، افزایشی فوق‌العاده داشته است. تغییرات شکل گرفته و تضادهای موجود در کارکرد سرمایه‌داری جهانی و نیاز سیستم به ورود هر چه بیشتر زنان در عرصه‌های اجتماعی و بازار کار از یک سو باعث شده حضور زنان در عرصه‌هایی که «مردانه» اطلاق می‌شدند پررنگ‌تر شود و از سوی دیگر این حضور با شکل‌هایی از ستم بر زن در جوامع روبه‌رو شده است که پدرسالاری و سلطه مرد را تقویت می‌کند. این ستم‌ها، مولفه‌های حیاتی سرمایه‌داری و نظام‌های مبتنی بر طبقات و استثمار و ستم هستند و سرمایه‌داری نمی‌تواند آن‌ها را از بین ببرد. در چنین شرایطی، پورنوگرافی تبدیل شده است به عرصه انتقام‌گیری شدید و خشن سیستم از زنان و وسیله‌ای برای تقویت روابط سنتی که زنان را به انقیاد مردان درآورده است.

رفرمیسم

رفرمیسم یا اصلاح‌طلبی یک نظریه سازش‌کارانه در چهارچوب جوامع طبقاتی است. دیدگاهی است که معتقد است کار از درون نظام‌ها تنها راه ممکن برای تغییر است. مبارزه برای اصلاحات، یعنی تلاش در راستای اقداماتی که بدون انهدام قدرت طبقه حاکم و ایجاد تغییرات بنیادین در روبنا و زیربنا، وضعیت موجود را بهبود بخشد. رفرمیسم در مقابل انقلاب قرار می‌گیرد. دیدگاه انقلابی معتقد است که برای از بین بردن سیستم مبتنی بر طبقات و نتایج و عوارض آن باید با در هم شکستن دستگاه قدرت دولتی و ایجاد تغییرات کیفی متفاوت در روبنا و زیربنا، شکل دیگری از دولت و اجتماع را ایجاد کرد. مثلاً در مورد مساله زنان معتقدند که این مساله با تلاش برای تصویب قوانین برابر در مجالس کشورها و حمایت از حضور کمی زنان در عرصه‌های مختلف در چهارچوب همین سیستم قابل حل است.

در زمینه محیط‌زیست و نابرابری خاتمه دهد؛ جمهوری اسلامی به قدرت رسید تا به هراس جهان غرب در گسترش تفکر چپ و کمونیسم در خاورمیانه به ویژه ایران، خاتمه دهد. اما هر دو این جواب‌ها به فجایعی منجر شد که جمهوری گیلیاد در سریال و جمهوری اسلامی در واقعیت بر سر مردم آورد. سریال ندیمه به خوبی نشان می‌دهد که مذهب بدون سرکوب زن نمی‌تواند مردان را بسیج کند. زنان با شهروند درجه دوم شدن علاوه بر این که تابع حاکمیت هستند، مطیع مردان خانواده می‌شوند. این مرد است که تصمیم می‌گیرد و نقش تعیین‌کننده در امور خانه و جامعه دارد. زن فقط ظرفی است که افتخار حمل و پرورش جنینی را به عهده دارد که مرد در زهدان او به امانت گذاشته است. متأسفانه بخشی از زنان با این سرکوب همراه می‌شوند که عموماً دو علت دارد. یا تحت تاثیر آموزه‌های مذهبی باور می‌کنند که ریشه ستم‌هایی که در زندگی به عنوان زن می‌بینند به خاطر دور شدن از وظایفی است که طبیعت به خواست خدا بر عهده آنان گذاشته و شکل‌گیری حکومت مذهبی می‌تواند مشکلات مختلف را حل کند. مشکلاتی نظیر آزارهای جنسی، شهروند درجه دوم بودن، بحران اقتصادی و ... یا سرکوب شدن زنان توسط مردسالاری آن‌ها را به این نتیجه می‌رساند که برای آن‌ها سرکوب نشوند، خودشان به دسته سرکوب‌کننده‌ها بپیوندند. شخصیت سرینا، زن فرمانده از دسته اول و شخصیت عمه لیدیا در گروه دوم است.

اما همان‌طور که در واقعیت و زندگی روزمره تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می‌بینیم، زنان پتانسیل زیادی برای مبارزه و رهایی دارند. چون نه تنها سنگ زیرین آسیاب در مناسبات ستم هستند بلکه تحت تاثیر آگاهی و مبارزات زنان در نقاط مختلف جهان قرار می‌گیرند و می‌دانند که باید علیه مردسالاری مذهبی و غیرمذهبی متحد شوند. "جون" شخصیت اصلی داستان ندیمه نیز تحت تاثیر زندگی و عقاید مادرش به عنوان یک فمینیست بوده و بعضاً مبارزات زنان دیگر را در جمهوری گیلیاد می‌بیند و الهام می‌گیرد و در ادامه الهام می‌بخشد. چنان‌که در نهایت می‌گوید، اگر می‌خواستند ما متحد نشویم نباید لباس‌های یک‌شکل بر تن ما می‌کردند. §

یک جریان راست و سازش کار فمینیستی که مساله زنان را به چیزی در سطح ایدئولوژیک و اختلاف در روش تقلیل می‌دهد و نه تنها نقش قدرت سیاسی و رابطه قدرت بین زن و مرد را انکار می‌کند بلکه نزدیکی خود را با ساختار قدرت یا بخشی از آن حفظ می‌کند و خواستار سهم خود در ساختار موجود است. این دیدگاه معتقد است «مساله زنان ذاتا غیر سیاسی است» اما در عمل برای حفظ سیستم سیاسی موجود تلاش می‌کند. یک نمونه آن فمینیسم اسلامی است. این جریان، نقش دین و نظریات آن را در موقعیت زنان، انکار می‌کند و خوانش مردسالارانه از دین را عامل مشکل ساز می‌داند و معتقد است با تغییر این روش می‌توان شرایط و موقعیت زنان را تغییر داد و برای رسیدن به این هدف به بخش‌های مختلف قدرت سیاسی نزدیک می‌شود. فمینیست‌های اسلامی دارای نظرات «ذاتگرا - essentialist» در مورد نقش‌های طبیعی و طبیعت مرد و زن هستند. بر این پایه معتقدند که تقسیم کار ستمگرانه در خانواده پدرسالار «امری طبیعی» است و نه اجتماعی.

در بینش فمینیسم اسلامی، جنسیت و روابط میان دو جنس، به طور قطع متصل است به آن چه «نقش‌های طبیعی مردان و زنان می‌دانند». آنان، تمایزات اجتماعی میان زن و مرد را به تمایزات بیولوژیک میان دو جنس منتسب می‌کنند و در پی آن، کیش مادری و همسری را توجیه می‌کنند. حال آن‌که مقوله‌های «زن و مرد» مقوله‌هایی با تعیین اجتماعی هستند. پروسه‌های اجتماعی، تمایز و تفاوت «زن و مرد» را به وجود آورده است. حال آن‌که نرینگی و مادگی منشا بیولوژیک دارد. برایشان روابط اجتماعی و طبقاتی حاکم، جاودانه هستند.

اینترسکشنالیتی

اینترسکشنالیتی می‌گوید ستم‌ها و تبعیض‌های مختلف اجتماعی با هم تقاطع دارند و تقاطع این ستم‌ها با هم یک سطح یا نوع ستم کیفیتا متفاوت تولید می‌کند که قابل تقلیل به تک تک آن ستم‌ها نیست. خاستگاه اینترسکشنالیتی به فمینیسم سیاه دهه هفتاد میلادی برمی‌گردد، وقتی که زنان سیاه عنوان کردند به طور همزمان مورد تبعیض نژادی و تبعیض جنسیتی قرار می‌گیرند و این شکل خاصی از ستم است که آن‌ها را از زنان سفید و مردان سیاه متفاوت می‌کند.

اما مشکل اینترسکشنالیتی از آن جا شروع می‌شود که برای درک و توصیف واقعیت ستم‌های اجتماعی، نه به صورت عینی یا ابژکتیو بلکه از نقطه نظر یک جایگاه خاص یا استندپوینت وارد عمل می‌شود. مثلا برای درک ستم‌هایی که به دلیل جنسیت و نژاد اعمال می‌شود، مجموعه‌ای از روایت‌های زنان سیاه پوست را جمع‌آوری می‌کند و این را معادل شناخت واقعی از ستم‌های جنسیتی و نژادی قرار می‌دهد. این کار چند اشکال دارد:

- ۱- روایت یک فرد یا یک گروه الزاما روایت گر تمام ابعاد مساله نیست.
- ۲- تجربه مستقیم به طور خودبه‌خودی به شناخت منجر نمی‌شود. برای این که تجربه مستقیم از ستم، به شناخت و درک درست از آن تبدیل شود نیاز به مطالعه علمی و آگاهی است. علم الزاما توسط کسی که دردی را تحمل می‌کند یا ستمی را تجربه می‌کند کشف نمی‌شود.
- ۳- محدود کردن ستم‌ها به تجربه‌های افراد یا گروه‌ها باعث می‌شود که افراد، هویت‌هایی با تعریف مشخص از خود ارائه دهند.
- ۴- اینترسکشنالیتی در عمل به، اشتراک گذاشتن تجربیات محدود می‌شود. از آن جا که در شناختن ستم‌ها، ریشه‌ها را نادیده می‌گیرد در ارائه راه حل نیز

پراگماتیسم

پراگماتیسم نظریه‌ای است که می‌گوید:

حقیقت، چیزی است که از دیدگاه انسان، خوب باشد. به سخن دیگر، پراگماتیسم یعنی این‌که درباره هر نظریه یا آموزه‌ای باید بر پایه نتایجی که از آن به دست می‌آید، داوری کرد. به نظر پراگماتیست‌ها، اگر عقیده‌ای به نتیجه خوب و کارآمد برای انسان بیانجامد، باید آن را حقیقی قلمداد کرد. حقیقت چیزی نیست که مستقل و مجرد از انسان وجود داشته باشد. درحالی‌که حقیقت امری است جدا از انسان، بر همین مبنا، صدق و درستی هر نظریه، تطابق آن با واقعیت و نادرستی آن عدم تطابق با واقعیت است. اما پراگماتیسم قائل به این شد که حقیقت امر جدایی از انسان نیست؛ بلکه تنها دلیل برای این‌که یک نظر درست و حقیقی است و یک نظر، باطل و خطا، این است که اولی در عمل به درد انسان بخورد و برای او کارآمد و موثر باشد و دیگری چنین نباشد. به این ترتیب، معنای صدق قضیه در پراگماتیسم تغییر یافت. صدق هر گزاره، فقط توسط نتایج عملی آن سنجیده می‌شود نه در مقایسه با واقعیت خارجی. یک فکر یا عقیده تا وقتی که فقط عقیده است، به خودی خود نه صحیح است و نه غلط؛ بلکه فقط در جریان آزمایش و کاربرد عملی آن است که برحسب نتایجی که از آن نظر گرفته می‌شود، صادق یا کاذب می‌شود. در نظر مکتب پراگماتیسم، افکار و عقاید همچون ابزارهایی هستند برای حل مسائل و مشکلات بشر؛ تازمانی که اثر مفیدی دارند، صحیح و حقیقی‌اند و پس از آن غلط و خطا می‌شوند. به این ترتیب، عقیده‌ای ممکن است مدتی به کار آید و موثر شود و از این رو فعلا حقیقی است؛ اما بعدا ممکن است نتایج رضایت‌بخش نداشته باشد و آن موقع، به نظریه‌ای باطل و خطا تبدیل می‌شود. پراگماتیسم نظریه‌ای سازش‌کارانه است که معتقد است «چیزی مطلوب است که ممکن است» و هدف وسیله را توجیه می‌کند حقیقت هر چیز به وسیله نتیجه نهایی آن اثبات می‌شود.

جنس

یک مقوله بیولوژیک است. هر انسانی وقتی به دنیا می‌آید یا مذکر است یا مونث.

جنسیت

جنسیت یک سازه اجتماعی است. انسان‌ها مونث و مذکر به دنیا می‌آیند اما از طریق نهادهای جامعه طبقاتی تبدیل به زن و مرد می‌شوند. تفاوت‌های جنسیتی که در شخصیت افراد نمود پیدا می‌کند را محیط و شرایط اجتماعی تعیین می‌کند و نه ژن‌ها.

سال صفر

در اسفند ۱۳۵۷ (مارس ۱۹۷۹) خمینی فرمان حجاب اجباری را صادر کرد. جواب وی شورش پنج روزه توسط زنان در تهران و دیگر شهرهای مهم کشور بود. خمینی مجبور شد فرمان خود را پس بگیرد تا آن‌که در فرصتی مناسب با کینه‌جویی شدید به زنان حمله کند. «سال صفر» نام مستندی در مورد شورش ۵ روزه زنان ایران علیه فرمان حجاب اجباری خمینی در اسفند ۱۳۵۷ است که توسط یک گروه فمینیست فرانسوی که آن زمان به ایران سفر کرده بودند تهیه شد.

انداختن مبارزات مردم می‌توان آن‌ها را عمیق‌تر کرد و کل ماهیت سیستم را به چالش گرفت و امکان و مطلوب بودن سرنگونی انقلابی آن را جلوی چشم مردم طرح کرد. نقاط تمرکز حاد تضادهای مهم اجتماعی‌اند که جامعه می‌تواند با انفجاری از آن نقاط به لرزه درآمده و بقیه گسل‌ها را فعال کند. به‌طور مثال در ایران، گسل فقر، ستم بر زن، ستم ملی و ادغام دین و دولت از مهم‌ترین گسل‌ها هستند. همه این تضادها گسل‌های مهمی هستند که فعال شدن هر یک از آن‌ها، دیگر شکاف‌های طبقاتی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را فعال خواهد کرد.

دو منسوخ

بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم دو قطب منسوخ جهان کنونی هستند. بین این دو منسوخ، طبقات حاکم امپریالیستی (به‌خصوص آمریکا) بیشترین لطمه را به بشریت زده و بزرگ‌ترین خطر برای بشریت است. در واقع سلطه امپریالیستی در خاورمیانه و نقاط دیگر جهان شکاف‌ها و جابه‌جایی‌های بزرگ به‌همراه می‌آورد و فساد و ستمگری‌هایی تولید می‌کند که مشخصه حکومت‌های بومی وابسته به امپریالیسم است، آب به آسیاب بنیادگرایی اسلامی می‌ریزد و آن را تبدیل به پاسخی ارتجاعی در برابر امپریالیسم می‌کند. به این ترتیب این دو منسوخ تاریخی، یکدیگر را تقویت می‌کنند و در همان حال که با هم مخالفت می‌کنند هر کس با یکی از آن‌ها سمتگیری کند در نهایت دیگری را تقویت کرده است.

چهار کلیت

پایه این بحث کتاب مبارزات طبقاتی در فرانسه ۱۸۵۰ - ۱۸۴۸ مارکس است. بعدها طی انقلاب فرهنگی چین، کمونیست‌های چینی آن را به شکل چهار کلیت فرموله کردند.

مارکس روشن می‌کند که برای تغییر واقعی دنیا، برای خلاص شدن از شر هر نوع ستم، هر نوع استثمار، باید به یک دنیای کمونیستی رسید که برخلاف دنیای کنونی در آن دیگر طبقات مسلط و استثمارگر وجود نداشته باشند و هیچ تمایز طبقاتی بین مردم موجود نباشد. هدف نهایی انقلاب کمونیستی:

- ۱- محو کلیه تمایزات طبقاتی میان مردم.
- ۲- محو کلیه روابط تولیدی و مشخصاً روابط اقتصادی که پایه آن تمایزات طبقاتی است.
- ۳- محو کلیه روابط اجتماعی (مثلاً بین زن و مرد، میان مردم، بین ملیت‌های مختلف، یا بین روشنفکران با کسانی که کار یدی می‌کنند) که همراه و در انطباق با روابط تولیدی شکل گرفته‌اند.
- ۴- بالاخره دگرگون کردن کلیه ایده‌هایی که برخاسته از این روابط اجتماعی‌اند. §

پدیده‌ای بسیار غیر انسانی که در برخی نواحی و مناطق قبیله‌ای و عشیره‌ای رخ می‌دهد. ماجرا از کشته شدن فردی از یک طایفه توسط فردی از طایفه‌ای دیگر شروع می‌شود. خونریزی به‌قصد انتقام‌گیری بین طرفین تا جایی ادامه پیدا می‌کند که بزرگان و ریش‌سفیدان پادرمیانی می‌کنند و زنی از خانواده قاتل را به فردی از خانواده مقتول می‌دهند تا غائله خاتمه یابد. این عروس! به‌عنوان برده و کلفت بین طرفین معامله می‌شود و وجه‌المصالحه قرار می‌گیرد. این زن دیگر نه عضو طایفه خود است و معمولاً حق دیدن خانواده را ندارد و نه در طایفه جدید پذیرفته می‌شود. مدام مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد و کتک می‌خورد و مورد تجاوز قرار می‌گیرد چون او یک برده است. در برخی قبایل یک زن به بردگی گرفته می‌شود و در برخی قبایل تا چهار زن هم معامله می‌شوند.

ستم جنسیتی

در جوامع طبقاتی که روابط حاکم، روابط قدرت طبقاتی و سلطه است، افراد و گروه‌های مختلف بر مبنای موقعیتی که در این جوامع دارند مورد ستم‌های خاص قرار می‌گیرند. مثلاً زنان به دلیل زن بودن در سیستم و ساختاری سرمایه‌داری مورد ستم‌هایی قرار می‌گیرند و در موقعیت فرودست و انقیاد هستند.

ستم سنتی و ستم مدرن

جامعه سرمایه‌داری جهانی، ستم بر زن را از جوامع طبقاتی گذشته به ارث برده است. جامعه سرمایه‌داری مدرن، اشکال سنتی ستم بر زن جوامع پیشاسرمایه‌داری را که در بخش‌های مختلف جهان به‌ویژه جهان سوم حاکم است در درون نظام جهانی خود ادغام کرده است و همه آن‌ها را از طریق روابط بنیادین نظام سرمایه‌داری یعنی فرایند مداوم انباشت و کل کارکرد خود این نظام سرمایه‌داری جهانی دوام می‌بخشد. با این‌که سرمایه‌داری برخی از اشکال سنتی ستم را تغییر داده است اما آن‌ها را از بین نبرده و نمی‌تواند ببرد.

برای همین در جهان کنونی هم شاهد خشونت‌هایی مثل سنگسار، حجاب اجباری، قوانین شریعت، ناقص‌سازی جنسی زن و... هستیم هم پورنوگرافی. گرچه ممکن است این اشکال ستم در ظاهر با هم فرق داشته باشند اما هر دو در واقع نماد شیوع تحقیر و انقیاد زنان هستند. هر دو نوع، مظهر جهان امروز هستند جهانی که سرمایه‌داری جهانی بر آن حاکم است و صفت مشخصه‌اش وجود اشکال وحشتناک سنتی و مدرن ستم بر زن است.

گسل

گسل‌ها در واقع تضادهایی هستند که تبدیل به زخم باز می‌شوند و عمق جنایتکاری سیستم را نشان می‌دهند. نقاط شکننده‌ای هستند که با راه



شکنجه و زندان بخشی از ماشین سرکوب دولتی است

انتشار نامه‌های نیلوفر بیانی و شرح شکنجه‌ها و اعتراف‌گیری اجباری با تهدید به مرگ، تحقیر و آزار جنسی، تکان‌دهنده بود. در چهاردهم گذشته دستگاه اطلاعات، امنیت و قضای جمهوری اسلامی برای از بین بردن وخفه کردن مخالفین خود و فعالین حوزه‌های مختلف به هر جنایتی دست زده‌است. زندان فضایی است که در کنترل کامل دولت است. یعنی دولت انحصار مطلق خشونت را دارد. در این فضا، مردان اسلام زده ضدزن دستشان کاملاً باز است تا نه تنها روح و جسم زن را آزار دهند، شکنجه کنند، جنسیت زن را به انقیاد افکار ضد زن اسلامی خود در آورند، بلکه زمینه‌ای برای استفاده از جنسیت به عنوان نوعی شکنجه را فراهم کنند. زنان زندانی، بالاخص فعالین سیاسی و صنفی به دلیل این که پایشان را از چهارچوب تعیین شده و تعریف شده توسط حکومت به عنوان الگوی «زن مسلمان» که زنی فرمانبردار و مطیع است فراتر گذاشته‌اند، تحت شکنجه‌های شدید از جمله شکنجه شدیدترین اشکال آزارهای جنسی و شکنجه‌های روانی موسوم به شکنجه سفید قرار گرفته‌اند. افشاگری‌های نیلوفر بیانی در شرح این جنایت‌ها، نشان از شجاعت و استقامت او و شکست دستگاه سرکوب و شکنجه در شکستن او دارد.

به امید آزادی او و تمام زندانیان سیاسی. عصیان

نیلوفر بیانی، یکی از هشت فعال محیط‌زیست در ایران است که دو سال پیش، در بهمن و اسفند ۱۳۹۶، توسط سازمان اطلاعات سپاه دستگیر شده و از سوی دادستان تهران به «جاسوسی» متهم گردیدند. دادگاه تجدید نظر انقلاب اسلامی روز سه شنبه ۲۹ بهمن، حکم دادگاه بدوی علیه نیلوفر بیانی را که در ۸ آبان صادر شده بود، مورد تأیید قرارداد و وی را به ۱۰ سال زندان محکوم کرد.

این کارشناس محیط زیست، در شرح حال خود، که در اواسط بهمن ماه جاری تنظیم شده، آورده که ماموران در جریان بازجویی، وی را تحت فشار به «تقلید صدای حیوانات وحشی» وادار ساخته و به «تزریق آمپول فلج کننده و آمپول هوا» تهدید کرده‌اند. او تأکید کرده که بازجویان، با نشان دادن عکس جسد کاووس سیدامامی هشدار داده‌اند: «عاقبت خودت و تمام همکاران و اعضای خانواده‌ات نیز همین است مگر آن که هر آنچه ما می‌خواهیم بنویسی.» او نوشته که بازجویان اطلاعات سپاه، برای گرفتن اعترافات ساختگی، او را طی «دستکم ۱۲۰۰ ساعت بازجویی» در معرض «شدیدترین شکنجه‌های روحی و روانی، تهدید به شکنجه فیزیکی و تهدیدهای جنسی» قرار داده‌اند.

خانم بیانی همچنین در نامه‌ای به خامنه‌ای در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷، به توضیح رفتار بازجویان سپاه پرداخته و در بخشی از آن نوشته که وی «به همراه ۷

مرد مسلح به ویلایی خصوصی در لواسان منتقل شده تا با وجود امتناع، مجبور به نظاره رفتار غیراخلاقی و غیراسلامی آن‌ها در استخر خصوصی بشود.» این نامه، بخشی از مجموعه مکاتبات بی‌حاصل متهم بامسئولان مختلف در مورد وضعیت خود است که برای نخستین بار منتشر می‌شود.

او در نامه‌ای جداگانه به «حسینی» رئیس بند ۲-الف بازداشتگاه سپاه در اوین به تاریخ ۲۶ دی ۱۳۹۷، بخشی دیگر از رفتارهای ماموران را چنین توصیف کرده‌است: «تکرار مکرر کثیف‌ترین توهین‌های جنسی که در بازجویی‌های طولانی با حضور تیم بزرگی از بازجوها با جزئیات چندان آور تخیلی مطرح می‌کردند، و درخواست (مجبور کردن) از من که تصورات جنسی آن‌ها را تکمیل کنم.» در همین نامه، هم‌چنین با اشاره به بی‌اثر ماندن تظلم‌های صورت گرفته، به مقامات گوناگون تأکید شده: «در کمال ناباوری هر بار پس از افشاگری و درخواست کمک از مسئولین مربوطه با مضاعف شدن فشارها روبه‌رو شده و تهدیدها و شکنجه‌ها فزونی یافت و مکرراً به من یادآور می‌شدند... «کاری نکن که لچ سیستم را درآوری»

زندان، در متن «آخرین دفاع» خود در شهریور ۱۳۹۸ نیز، از هراس دائمی از امکان عملی شدن تهدیدهای جنسی سربازجویی پرونده خبر داده: «ویدیوها گواهند که بازجوی اصلی با اسم



گزارشی از وضعیت دختران در خوابگاه‌های دانشجویی

کیما محمودی

این گزارش مبتنی بر تجارب زیسته در خوابگاه‌های دانشجویی شهر تهران است.

با آن‌ها برخورد انضباطی و امنیتی شده و برایشان پرونده‌سازی می‌کنند. محیط خوابگاه‌ها مانند خانواده هرگز محیطی طبیعی نیست که بیرون از مناسبات سلطه و قدرت باشد. مناسبات قدرت به شدیدترین شکل اعمال می‌شود. هدف از کنترل زنان به واسطه حجاب، تثبیت و تشدید سلطه سیستم بر آنان است.

فعالان دانشجویی، هنگام رویارویی با مناسبات سلطه و استثمار، بعضاً تحلیل اشتباهی از مناسبات قدرت ارائه می‌کنند که در شعار "استقلال خوابگاه و دانشگاه" متجلی می‌شود. چنین تحلیل‌هایی هنگام ریشه‌یابی علل این سلطه و ستم، روی نقاط غلطی دست می‌گذارند و به جای تاکید بر کلیت نظام سرمایه‌داری و ساختار پدرسالارانه درون آن به مثابه منشا اصلی ستم و استثمار، نتولیبالیسم را منشا مشکلات و معضلات می‌دانند. به لحاظ تاریخی شعار "استقلال دانشگاه" اولین بار توسط جنبش‌های ضدنئولیبرال مطرح شد. این تحلیل غلط است، چرا که نهاد دانشگاه و به تبع آن خوابگاه‌های دانشجویی هیچ‌گاه خارج از مدار روابط سلطه ستم و استثمار در کل جامعه نبوده‌اند، بلکه صرفاً بخشی از آن هستند. بنابراین نمی‌توان از استقلال بخشی از این سیستم در برابر کل آن سخن به میان آورد، بدون آن که کل سیستم، که شامل روبنا و زیربنای آن است، را هدف گرفت.

یکی دیگر از عملکردهای سیستماتیک جهت کنترل زنان در خوابگاه‌ها، فعالیت‌های ایدئولوژیک ترویجی و تبلیغی ضدزن و مردسالارانه، از جمله برگزاری همایش‌های مختلف، انتشار تصاویر و پوسترهایی از سوی اداره امور خوابگاه‌ها و سایر برنامه‌های مرکز مشاوره خوابگاه‌هاست که همگی حول محور تحکیم خانواده و نقش و وظایف زنان در این نهاد است.

مطالبی که نوشتیم، عمدتاً حول محور جنسیت و وضعیت زنان در محیط خوابگاه‌های دانشجویی است. اما ستم‌های دیگری نیز در این محیط حاکم است. مانند وضعیت دانشجویان مهاجر مشخصاً افغانستانی، یا مشکلات ناشی از خصوصی‌سازی‌های گسترده که وضعیت زندگی در خوابگاه را بسیار دشوار کرده است. §

در این گزارش کوتاه قصد داریم نشان بدهیم که دختران چگونه در خوابگاه‌های دانشجویی تحت کنترل سیستم و نهادهای امنیتی درون دانشگاه هستند. به عبارتی دیگر، وقتی دختران از خانواده جدا شده و به دانشگاه می‌روند، سازوکاری اجرا می‌شود که هم‌چنان تحت کنترل خانواده باقی بمانند. اما این فقط یک‌سویه کنترل بر زنان است. دولت و وزارت علوم نیز نقش فعالی در این زمینه ایفا کرده و صرفاً یک نهاد میانجی برای کنترل خانواده بر زنان نیستند، بلکه خود مستقیماً این کار را انجام می‌دهند. به عنوان مثال:

اداره خوابگاه‌ها در مرحله اول و حراست در مرحله دوم، برای هر بار تاخیر ورود از ساعت قانونی اعلام‌شده، با خانواده‌های آن‌ها تماس می‌گیرند و بعضاً سعی می‌کنند از ادبیاتی تحریک‌آمیز و غلو شده استفاده کنند.

یا در موردی دیگر، دخترانی که در طول سال‌های تحصیل به دلایل مختلف به مشاوره (روانشناسی) خوابگاه مراجعه می‌کنند، چنانچه مشکلات دیگری برایشان ایجاد شود، به‌راحتی از پرونده مشاوره آن‌ها سوءاستفاده شده و به خانواده‌هایشان اطلاع داده می‌شود. در موارد بسیار، این پرونده در اختیار حراست و دانشگاه هم قرار داده می‌شود. برای تکمیل چنین سوءاستفاده‌های تمام موارد تخلف زنان از قوانین، به این پرونده ضمیمه می‌شود.

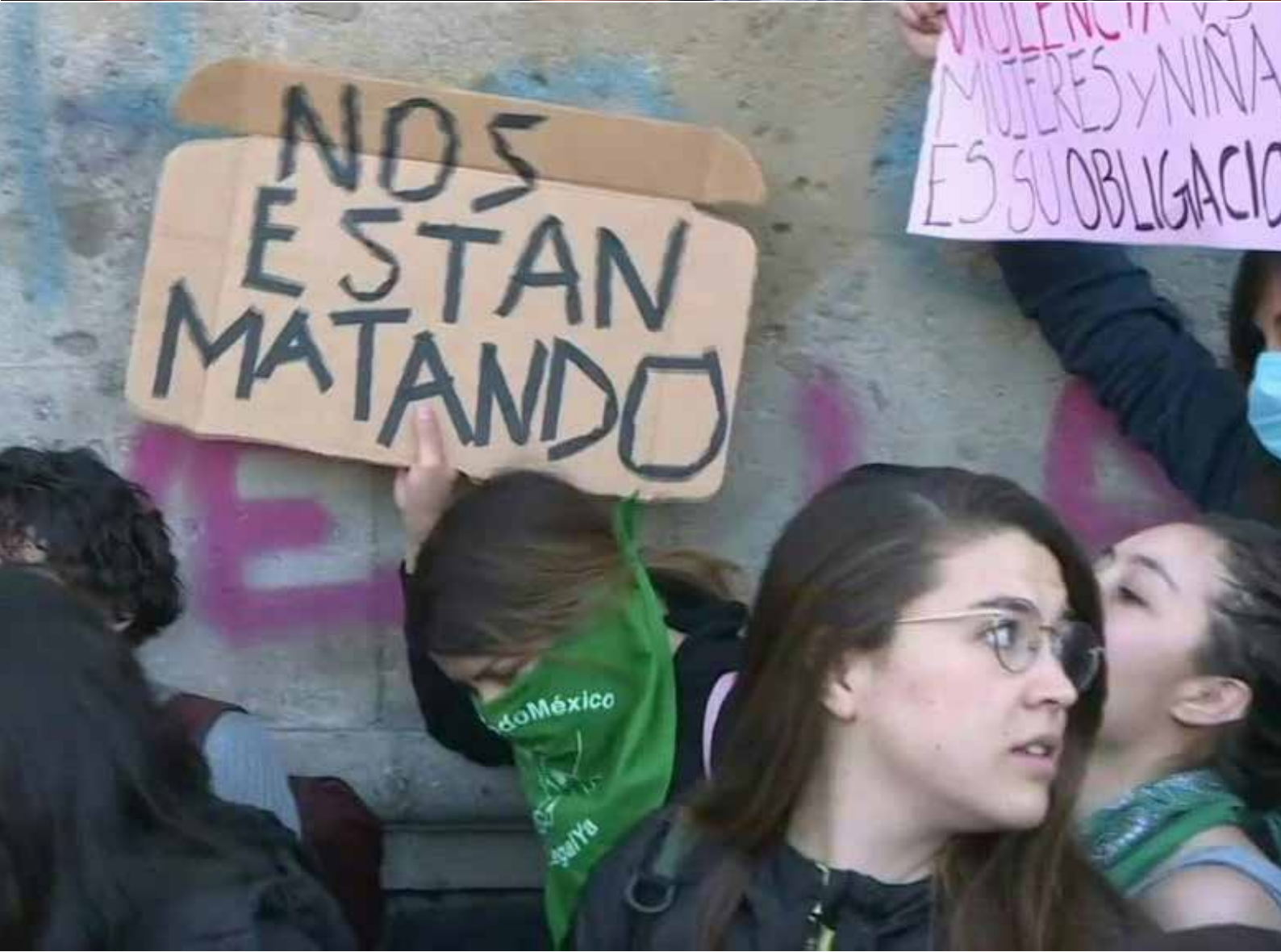
وضعیت خوابگاه‌های شهرستان و خوابگاه‌های خودگردان در سطح شهر در دو مورد بالا، به مراتب بدتر است و به میزان شدیدتری اعمال می‌شود.

در مواردی که دولت و وزارت علوم بدون استفاده از اهرم فشار خانواده مستقیماً به کنترل زنان می‌پردازند، می‌توان به بسته‌شدن درب‌های ساختمان خوابگاه پس از ساعتی مشخص اشاره کرد. دانشجویهای دختر پس از آن ساعت دیگر نمی‌توانند از محوطه خوابگاه استفاده کنند. پیامد این مساله علاوه بر کنترل فزاینده، زمانی آشکار می‌شود که به فرض زلزله‌ای رخ بدهد یا فردی بیمار شود. در چنین شرایطی زنان نمی‌توانند از ساختمان‌های خود خارج شوند و باید پروسه‌ای عریض و طویل طی بشود تا مجوز خروج از ساختمان را بگیرند.

در همه مواردی که گفته شد، هدف، کنترل زندگی زنان است. درحالی‌که جامعه به تحصیل، اشتغال و تخصص زنان نیاز دارد، اما قید و بندهای سنتی کنترل بر زنان تقویت می‌شود. در واقع این‌ها درون چارچوب سیستم سرمایه‌داری لازم و ملزوم یکدیگرند. ورود زنان به عرصه تحصیلات عالی و اشتغال به معنای رهایی آن‌ها نیست، بلکه کنترل در سطح وسیع‌تر و با اعمال روش‌های وحشیانه‌تر انجام می‌شود.

مساله دیگر حجاب‌اجباری است که در سطح جامعه یکی از مهم‌ترین قوانین دولتی ضدزن و کنترل بدن آن‌ها است. در خوابگاه‌های دانشجویی با این‌که همه دختر هستند اما حق ندارند در محوطه خوابگاه‌ها بدون حجاب ظاهر شوند. در صورت تخلف،







حجاب اجباری ممنوع

@maosyangarim



@maosyangarim



nashriyeosyan.wordpress.com
osyan.osyan@gmail.com
t.me/osyan1398
@maosyanganarim
osyan.zan

عمیاء

شماره ۶۹ اسفندماه ۹۸

